**فهرست مطالب**

**عنوان صفحه**

[1. بخش اول: کلیات برنامه توسعه اقتصادی و اشتغالزایی روستایی 2](#_Toc536519356)

[1-1. مقدمه 2](#_Toc536519357)

[1-2 – بیان مسئله و ضرورت انجام طرح از دیدگاه نظری 7](#_Toc536519358)

[1-2 –1- توسعه روستایی، ماهیت، مسایل و رویکردها 7](#_Toc536519359)

[1-2 –2- رویکردهای توسعه روستایی 14](#_Toc536519360)

[1-3 – بیان مسئله و ضرورت در مقیاس استانی، شهرستانی و محلی 21](#_Toc536519361)

[1-3 –1- بیان مسئله و ضرورت در مقیاس استانی 21](#_Toc536519362)

[1-3 –2- ضرورت در مقیاس شهرستانی و محلی 27](#_Toc536519363)

[1-4 – مبنا و چارچوب تحلیلی (رویکرد نظری به تحلیل توسعه اقتصادی و اشتغالزایی روستایی با ملاحظات استانی) 28](#_Toc536519364)

**فهرست جداول**

**عنوان صفحه**

[جدول شماره (1): تعداد جمعیت و خانوار در مناطق روستایی و شهری کشور(1395-1335) 18](#_Toc536519367)

[جدول شماره (2): روند اثرات استقرار صنعت در مناطق روستایی با توجه به ادبیات موجود 41](#_Toc536519368)

**فهرست نمودارها**

**عنوان صفحه**

[نمودار شماره (1): درصد جمعیت و خانوار در مناطق روستایی و شهری کشور(1395-1335) 19](#_Toc536519376)

[نمودار شماره (2): فرآیند چهاروجهی اقتصاد مقاومتی 35](#_Toc536519377)

**فهرست تصاویر**

**عنوان صفحه**

**بخش اول**

**کلیات**

1. بخش اول: کلیات برنامه توسعه اقتصادی و اشتغالزایی روستایی

1-1. مقدمه

باوجود تلاش‌های بسیاری که برای توانمندسازی روستاها صورت گرفته، این سیاست‌ها در بهبود عملکرد اقتصادی نواحی روستایی تا حد زیادی بی‌اثر بوده‌اند، تا جایی که فاصله میان عملکرد اقتصادی نواحی شهری و روستایی حتی در کشورهای پیشرفته جهان به‌شدت افزایش‌یافته است (سید نقوی و بابایی، 452:1392). این واقعیتی است که مناطق روستایی توانایی بالقوه عظیمی برای رشد اقتصادی کشورها دارند. به گزارش «سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد» با توجه به اینکه بخش عمده جمعیت فقیر و گرسنه جهان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، دستیابی به اهداف توسعه پایدار نقشی پررنگ در شکوفایی استعدادهای بالقوه این مناطق خواهد داشت. دست یافتن به چنین هدفی نیاز به غلبه بر چالش‌هایی همچون سطح پایین بهره‌وری در فعالیت‌های کشاورزی، اهداف محدود شدن در بسیاری از مناطق و رشد سریع جمعیت و روند شهری شدن دارد، عواملی که همگی ظرفیت اقتصادهای درحال‌توسعه را برای تأمین غذا و اشتغال شهروندان خود با چالش روبرو ساخته است. بر اساس گزارش «وضعیت غذا و کشاورزی 2017» تحول اقتصاد روستاها اثرات قابل‌توجهی دارد. در بسیاری از اقتصادهای درحال‌توسعه با توجه به اینکه رشد بخش‌های صنعتی و خدماتی با وقفه مواجه شده است، نمی‌توان انتظار چندانی برای جذب نیروی کار متقاضی داشت. در این رابطه، روستانشینانی که به‌جای یافتن راهی برای خروج از فقر، خانه‌های خود را برای زندگی در شهرها ترک می‌کنند، به‌احتمال‌زیاد به جمعیت فقیر و حاشیه‌نشین شهرها می‌پیوندند. بخشی از روستانشینان نیز به‌منظور یافتن شغل رو به مهاجرت‌های فصلی یا دائمی می‌آورند. البته ایجاد تحول در اقتصادهای روستایی علاج تمام مشکلاتی که موجب مهاجرت‌های روستا به شهر شده، نیست. درواقع چنین تحولاتی مشاغلی در روستاها ایجاد می‌کند که دیگر روستانشینان به دید یک انتخاب به مهاجرت می‌نگرند و نه نیاز. در این رابطه خوزه گرازیانو داسیلوا، مدیرکل «فائو» می‌گوید: «سیاست‌گذاران و برنامه ریزان اغلب نیاز اصلی روستایی‌ها که شبکه اقلیمی شهرها و روستاها است را نادیده می‌گیرند، جایی که روستانشینان بذرهای خود را تهیه می‌کنند، فرزندان خود را به مدرسه می‌فرستند و دسترسی به مراقبت‌های درمانی و سایر خدمات دارند. به‌واسطه این روستاها می‌توان شرایطی فراهم کرد که کشاورزان محصولات خود را در بازارها به فروش برسانند و نقش بالقوه روستاها در رشد اقتصادی شکوفا شود. بر اساس گزارش «فائو» تحولات روستایی از دهه 1990 میلادی شروع‌شده است. بر اساس این تحولات 750 میلیون نفر به جمعیت روستاهای جهان افزوده‌شده است و درآمد این بخش از جامعه را به بالاتر از فقر متوسط (که روزانه معادل 3.1 دلار برای هر نفر است) رسانده است؛ در سال 1960، حدود 22 درصد از جمعیت کشورهای درحال‌توسعه (460 میلیون نفر) در مناطق شهری زندگی می‌کردند، درحالی‌که در سال 2015 جمعیت شهرنشین این کشورها به 49 درصد (3 میلیارد نفر) رسید؛ جمعیت رو به رشد مناطق روستایی جهان با افزایشی 1.5 میلیاردی از 1.6 میلیارد نفر در سال 1960 به 3.1 میلیارد نفر در سال 2015 رسیده است به بر این مبنا می‌توان استنباط نمود که امروزه مسائل مربوط به روستا، جوامع روستایی و ضرورت ارتقا سطح زندگی روستاییان چنان ارتباط تنگاتنگی با عوامل درونی و خارج از محیط روستا پیداکرده است که جایی را برای اثبات حقانیت خود مبنی بر ضرورت توجه به مسائل روستاها در ارتباط با دیگر عوامل در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی باقی نگذاشته است. در حقیقت توسعه‌نیافتگی روستاها و کیفیت زندگی روستاییان در ابعاد وسیع و گسترده‌ای طی چند دهه اخیر کانون توجه اغلب دانشمندان و صاحب‌نظران توسعه بوده است و در هر دوره‌ای می‌توان شاهد حاکمیت اندیشه‌ای نو و رویکردی بدیع در این عرصه بود که نفوذ آن‌ها در حوزه‌های برنامه‌ریزی، فضاهای روستایی را با دگرگونی‌هایی مثبت یا منفی روبرو کرده است. بااین‌وجود، همان‌گونه که توسعه در مفهوم عام آن عاملی انسانی بوده و بالطبع امری نسبی و وابسته به زمان و مکان‌های مختلف است توسعه روستایی نیز همچنان در کانون توجهات قرار داشته و در اهداف توسعه هزاره سوم یکی از مهم‌ترین ابعاد را به خود اختصاص داده است. در جهان امروز روستاییان از وضعیت نامطلوبی در رابطه با سطح زندگی و رفاه برخوردارند. آن‌ها در کودکی دسترسی کمتری به امکانات آموزشی و بهداشتی دارند و در بزرگ‌سالی نیز ساعت طولانی‌تری را به ازای درآمدهای پایین‌تر کار می‌کنند و از حقوق کمتری برخوردارند، یا اساساً از این حقوق محروم‌اند. تفاوت اساسی در سطح زندگی روستاییان و شهرنشینان امروز کاملاً واضح و آشکار است که دلیل عمده این تفاوت را باید در عدم توجه به توسعه مناطق روستایی جستجو کرد. از آنجائی که توسعه به دنبال ارتقا فرهنگ، تکنولوژی استفاده از منابع طبیعی، پوشش گیاهی و جنگل‌ها، پاک و تمیز نگه‌داشتن محیط‌زیست اعم از محیط طبیعی و انسانی روستایی است، برای تداوم استفاده از منابع تجدید ناپذیر و بهبود شرایط محیط انسانی در ابعاد مختلف آن توجه به توسعه پایدار امری ضروری و مهم می‌باشد. به‌طورکلی در عصر جهانی‌شدن ساکنین جوامع روستایی باید تشخیص دهند که جامعه‌شان در حال تغییر است و اگر تمایل به توسعه اقتصادی دارند باید برای انجام برخی تغییرات اجتماعی و اقتصادی آماده باشند و مدیران جامعه روستایی در این فرآیند باید بدانند که فعالیت‌های محض کشاورزی و فعالیت در قالب‌های سنتی و گذشته جهت موفقیت در توسعه روستایی و در چارچوب تحولات جهانی، از توانایی پایینی برخوردار هستند و باید دانست که جهانی‌شدن و اقتصاد جهانی ساختارهای اقتصادی نواحی روستایی را تحت تأثیر قرار خواهد داد و تأثیرات مثبت و منفی فراوانی هم برای روستاهای کشورهای درحال‌توسعه و هم برای روستاهای کشورهای توسعه‌یافته به همراه خواهد داشت به‌طوری‌که این فرآیند فرصت‌های جدیدی را پیش روی ساکنین روستایی گشوده و به افزایش رشد نواحی روستایی کمک خواهد نمود ولی از سوی دیگر به‌عنوان تهدیدی برای روستاهایی که محروم از مهارت، سرمایه، دسترسی به منابع و اقتصاد کارآمد هستند عمل خواهد نمود. بدون تردید روستاها در عصر حاضر با تحولات و تهدیدات گسترده‌ای روبرو هستند، ازاین‌رو تضمین و تداوم حیات و بقا روستاها نیازمند یافتن راه‌حل‌ها و روش‌های جدید مقابله با مشکلات می‌باشد که به نوآوری، ابداع، خلق محصولات، فرآیندها و روش‌های جدید بستگی زیادی دارد. برای نیل به این هدف، سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی عرصه‌های روستایی باید به نقش‌هایی روی‌آورند که متناسب با شرایط متحول محیطی باشد. حدود 23 میلیون نفر از مردم ایران در نواحی روستایی سکونت دارند و حل مسائل این قشر عظیم، که عموماً تولیدکننده و زحمتکش می‌باشند، ضروری بوده و راهگشای بسیاری از مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی شهرها به‌حساب می‌آید، زیرا عواقب ناپسند اقتصادی- اجتماعی ناشی از تهی شدن روستاها از نیروی انسانی، کشور را با چالش‌های اساسی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مواجه خواهد کرد. عدم توجه به مسائل و مشکلات روستاها و روستاییان، منجر به انباشت جمعیت در شهرها در اثر پدیده مهاجرت می‌شود، که خود باعث افزایش تعداد مصرف‌کنندگان و نیاز بیشتر به منابع تولید کشاورزی می‌گردد. پیامد این مسائل، به گسترش فقر و بیکاری، کمبود مواد غذایی در کشور، مسائل خاص روستایی و شهری و نابهنجاری‌های اجتماعی، دگرگونی و بحران در ساخت سیاسی جامعه منتهی خواهد شد (علوی زاده، 1:1389). اساساً حوزه‌های روستایی به‌عنوان قاعده نظام سکونت و فعالیت ملی، نقش مهمی در توسعه ملی ایفا می‌کنند، چراکه توسعه پایدار سرزمین درگرو پایداری نظام روستایی به‌عنوان زیر نظام تشکیل‌دهنده نظام سرزمین است و پایداری فضاهای روستایی در ابعاد مختلف می‌تواند نقش مؤثری در توسعه منطقه‌ای و ملی داشته باشد. حال اگر به دلایلی درروند پیشرفت و توسعه فضاهای روستایی وقفه‌ای ایجاد شود، به‌گونه‌ای که نظام روستایی قادر به ایفای نقش سازنده خویش در نظام ملی و سرزمینی نباشد، در آن صورت آثار و پیامدهای مسائل روستایی در حوزه‌های شهری و درنهایت در کلیت سرزمین گسترش می‌یابد. ازاین‌رو باید به این موضوع اذعان نمود که توسعه پایدار و یکپارچه ملی معطوف به توسعه پایدار در سطوح منطقه‌ای، شهری و روستایی است. متأسفانه شواهد و تجربیات نشان می‌دهد که به‌حق و وظیفه توسعه جوامع و فضاهای روستایی، به‌تناسب سهم، جایگاه و کارکرد آن در اقتصاد ملی، کم‌توجهی شده و حوزه‌های روستایی در شرایطی کاملاً نابرابر از جهت دسترسی به فرصت‌ها و منافع حاصل از رشد و توسعه قرار نگرفته‌اند. ازاین‌رو تعدیل عدم تعادل‌های اجتماعی- اقتصادی و سرزمینی در جهت بالندگی جوامع روستایی و تسهیل رشد و ارتقای این جوامع، ضرورتی اساسی و اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. توسعه یک ناحیه روستایی باید در چارچوب کلی سیاست‌های ملی طراحی گردد. این مسئله نشانگر پیوستگی توسعه روستایی و توسعه ملی است. در کتاب توسعه اقتصادی در جهان سوم، مایکل تودارو ابعاد و اهمیت توسعه روستایی و نقش آن در توسعه ملی می‌گوید: توسعه کشاورزی و توسعه روستایی محور اصلی توسعه ملی است. در نظر تودارو توسعه ملی وابسته به توسعه روستایی است چراکه ریشه تمامی مشکلات و مسائل عقب‌ماندگی مثل فقر، نابرابری در حال رشد، رشد سریع جمعیت و بیکاری فزاینده در مناطق روستایی قرار دارد. «جان رابینسون» و «آنتوان داکوره» نیز همچون تودارو توسعه روستایی را شرط توسعه ملی می‌دانند. نظریه دیگری که امروزه مطرح است نظریه «میسرا» در باب توسعه روستایی می‌باشد. میسرا بر دو جنبه‌ای بودن توسعه شدیداً می‌تازد و معتقد است توسعه شهری، روستایی، صنعتی و کشاورزی باید با در نظر گرفتن شرایط در اولویت قرار گیرند و تأکید صرف بر هر یک از آن‌ها باعث انحراف مسیر توسعه خواهد شد. میسرا معتقد به الگوی مراکز رشد به‌عنوان مطلوب‌ترین راهبرد توسعه روستایی می‌باشد و با تأکید بر توسعه روستایی متکی بر بنیان قوی صنعتی که هم‌زمان توسط دولت و مردم انجام می‌شود الگوی توسعه خویش را بنیان می‌گذارد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد فقر و بیکاری ازجمله مشکلات بزرگ و اساسی در روستاهای ماست و این امر باعث تشدید مهاجرت‌های روستایی می‌شود و همچنین با توجه به اینکه جوان و نخبه گزین بودن از ویژگی‌های بارز مهاجرت‌های روستایی است؛ بنابراین برای رفع فقر و بیکاری در روستاها، توسعه روستایی یک ضرورت به نظر می‌رسد که در این راه می‌توان با متنوع کردن اقتصاد روستایی و همچنین با استفاده از کارآفرینی و ایجاد بنگاه‌های کوچک و متوسط، فرصت‌های جدید شغلی خصوصاً برای فارغ‌التحصیلان، جوانان و زنان روستایی ایجاد کرد (ایمنی، 1:1378).

بدین منظور در سال‌های اخیر تلاش‌های متعددی برای مقابله با چالش فقر در کشورهای درحال‌توسعه من‌جمله ایران صورت گرفته است. یکی از مهم‌ترین راهکارهای رفع فقر در این کشورها ایجاد فرصت‌های شغلی است. در این کشورها مسئله نسبت نیروی کار به کل جمعیت و مسئله بیکاری از مهم‌ترین مسائل فراروی برنامه ریزان محسوب می‌شود (S.Shukla and Mishra,2013:18)(Rana,2017:38).

همان‌طور که گفته شد توسعه اقتصادی به‌عنوان یکی از ابعاد توسعه، ناظر بر فرآیندی است که طی آن درآمد سرانه حقیقی یک جامعه در یک دوره زمانی بلندمدت افزایش یابد؛ مشروط بر اینکه، تعداد فقرا، افزوده و توزیع درآمد، بدتر نشود. در این میان با بررسی تعاریف و اهداف متعدد توسعه به‌طور اعم و توسعه روستایی به‌طور اخص در کشورهای درحال‌توسعه این نکته آشکار است که هر یک از این تعاریف به‌نوعی ایجاد اشتغال پایدار، کاهش فقر و افزایش درآمد و به‌طورکلی ارتقا شاخص‌های توسعه اقتصادی نواحی روستایی را نشانه رفته‌اند. چراکه در جهان فعلی نیمی از بشریت؛ یعنی حدود سه میلیارد نفر درآمد روزانه‌شان کمتر از دو دلار بوده و روزانه 32000 کودک به دلیل فقر و نداری می‌میرند که اغلب این جمعیت‌های فقیر در نواحی روستایی ساکن‌اند. در ایران نیز پدیده فقر به‌عنوان مهم‌ترین نماگر توسعه اقتصادی به‌خصوص در نواحی روستایی بسیار مسئله حائز اهمیتی است. از مهم‌ترین معیارهای توسعه اقتصادی مسئله اشتغال افراد آن جامعه در فعالیت‌های مختلف است. مبحث اشتغال و در مقابل آن بیکاری، از مهم‌ترین مسائلی هستند که برای ایجاد یک جامعه مرفه باید موردتوجه قرار گیرد؛ زیرا شرط لازم برای رشد و توسعه هر جامعه‌ای، ایجاد اشتغال است. باوجود اثرات مخرب بیکاری بر روند توسعه جوامع به‌ویژه در ابعاد اجتماعی توسعه ازجمله فقر، بزهکاری و مهاجرت، اکثر محققان معتقدند که کشورهای درحال‌توسعه ازجمله ایران، با مشاغل کاذب و بیکاری گسترده‌ای مواجه هستند. مطالعات نشان می‌دهد که مناطق روستایی ایران ازلحاظ شاخص‌های توسعه نسبت به مناطق شهری در سطح پایین‌تری قرارگرفته و این مناطق با مهاجر فرستی، پیری جمعیت، پایین بودن سطح درآمد و بهره‌وری، بیکاری، فقر، شکاف درآمدی با مناطق شهری، تخریب منابع طبیعی و مسائلی ازاین‌دست روبرو است. این مناطق اکنون با سهم جمعیتی معادل 25.9 درصد از کل جمعیت ایران (نتایج کلی سرشماری مرکز آمار ایران؛1395)، سال‌های متمادی است که به‌طور متوالی روند کاهشی سهم جمعیت را تجربه می‌کند. در این راستا برنامه‌های متعددی جهت برون‌رفت از تنگناهای توسعه‌ای در طول سال‌های گذشته تجربه‌شده است که نتایج نشان می‌دهد به‌جز مواردی اندک، در بسیاری از زمینه‌ها ناموفق بوده و نتوانسته است اهداف توسعه روستایی را محقق گردانند. ازاین‌رو کارشناسان توسعه اقتصادی معتقدند که تقویت بنیان‌های اقتصادی با محوریت فعال‌سازی چرخه تولید در فضاهای روستایی و ایجاد اشتغال و کارآفرینی می‌تواند مسیر برون‌رفت از بحران توسعه روستایی را هموارتر نماید. در این راستا با بررسی اهمیت و میزان نقش‌آفرینی «دولت، بازار و جامعه مدنی» در جریان توسعه می‌توان به این نکته پی برد که نقش دولت و بازار در بسیاری از موارد ناموفق بوده است. ازاین‌رو در دهه‌های اخیر در تصمیم سازی و تصمیم‌گیری، اجرا و پایش برای تحقق امر توسعه نوبت به بخش سوم یا جامعه مدنی داده‌شده است تا نقش مردم و نهادهای محلی در توسعه آزموده شود. لذا، در رهیافت‌های جدید توسعه، دولت تمام برنامه‌ها را اجرا نمی‌کند؛ بلکه توسعه مشارکتی مطرح است؛ یعنی بحث در مورد ایجاد فضا برای مشارکت افرادی است که توسعه برای آن‌ها صورت می‌گیرد. در این جهت و با توجه به پارادایم‌های جدید توسعه؛ تدوین «برنامه توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی روستایی» برای تقویت اقتصاد محلی و منطقه‌ای و تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در برنامه ششم توسعه مدنظر قرارگرفته است. چنانچه در جز 1 بند الف ماده 27 قانون ششم توسعه ذکرشده است این برنامه با تکیه‌بر مشارکت و سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی (خصوصی، تعاونی و مردم‌نهاد) و نیز با مشارکت نیروهای محلی و به بهره‌گیری از تسهیلات بانکی و حمایت‌های دولتی تدوین می‌گردد و قرار است هر یک از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان‌ها در طول برنامه پنج‌ساله ششم سالانه به‌تناسب سهمیه تعیین‌شده در روستاهای هدف برنامه توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی تدوین نمایند.

1-2 – بیان مسئله و ضرورت انجام طرح از دیدگاه نظری

1-2 –1- توسعه روستایی، ماهیت، مسایل و رویکردها

در چارچوب روند تحول مفهوم توسعه به معنای عام آن، مفهوم توسعه روستایی نیز در گذر زمان دستخوش تغییر و تحول گردیده است. زمینه چنین تغییر و تحولاتی در پارادایم توسعه روستایی به تأسی از پارادایم حاکم بر توسعه از اواخر دهه 1980 میلادی مطرح شده است. در این الگو جهت غلبه بر چالش های پیش روی توسعه روستایی در آستانه هزاره سوم، اندیشه توسعه پایدار، تئوری بنیادی در برنامه ریزی توسعه روستایی قلمداد شده است. به واسطه تحولات شکل گرفته در حوزه های مذکور و حاکمیت الگوی توسعه پایدار در دهه های اخیر، نوع نگرش به روستا و اقتصاد روستایی نیز تا حدودی دستخوش تحول شده است. در قالب این الگو پایداری معیشت و امنیت اقتصادی در نواحی روستایی اهمیتی بسیار اساسی و ضروری دارد (علویزاده و کرمانی، 311:1389). در همین راستا طی دهه های اخیر توجه به متنوع سازی اقتصاد روستایی در سالیان اخیر بیشتر گردیده است (جوانی و حیدری، 51:1389) و روند گسترده ای از تنوع فعالیت های اقتصادی در مناطق روستایی کشور در حال توسعه به وجود آمده است.

مفهوم توسعه روستایی نیز چون مفهوم توسعه تعاریف متنوعی به خود دیده و در طول حیاتش دچار قبض و بسط شده است. «توسعه روستایی مجموعه ای از فعالیت ها و کنش های کنشگران متعدد (افراد، ارگانها و گروهها) است که با همدیگر (در مجموع) منجر به پیشرفت در نواحی روستایی می شوند.» (shepherd,1998) پیشرفت به گونه های متفاوتی توسط افراد تعریف شده است: به لحاظ تاریخی، «پیشرفت مادی» شامل رشد درآمدها، ثروت ها و ممانعت از فقر ملاحظه اصلی در نظریه و تجربه توسعه بوده است. اما امروز معرفهای پیشرفت (فرهنگی، روانی و اخلاقی) جایگاه خود را در کنار شاخصه مادی در یک تصور کل گرایانه تر از توسعه پیدا کرده اند. ایم معنا از توسعه روستایی بر توسعه کشاورزی محیط است و فعالیت هایی چون صنایع محلی روستا، صنایع دستی و زیر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، خدمات و تسهیلات و بالاتر از همه منابع انسانی مناطق روستایی را در برمی گیرد. توسعه روستایی به عنوان یک «پدیده» حاصل تعامل بین عوامل گوناگون فیزیکی، تکنیکی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و عوامل نهادی است و به عنوان یک «استراتژی» (راهبرد) برای بهبود رفاه اقتصادی و اجتماعی گروههای خاصی از مردم روستا مطرح است. به عنوان یک رشته و نظم مطالعاتی و بیان چند رشته ای و چند بخشی است که در محل تقاطع علومی چون کشاورزی، اجتماعی، رفتاری، مهندسی و مدیریت قرار دارد (singh,1986). به منظور داشتن درکی اولیه در تعریفی کلی، توسعه روستایی را در غالب عبارات زیر چنین تعریف می کنیم:

توسعه روستایی، فرآیند گسترش و بهره برداری از منابع طبیعی و انسانی، تکنولوژی ها، تسهیلات فراساختاری، نهادها و سازمانها و سیاست های دولت ها و برنامه های تقویت کننده و تسریع کننده رشد اقتصادی مناطق روستایی، برای تهیه شغل و بهبود کیفیت زندگی روستایی از طریق استقلال معیشتی ارتقا توانایی ها، دگرگونی در ساختار اساسی و مشارکت فعال مردمی در همه ابعاد به گونه پایدار می باشد.

همانطور که مشاهده می شود در تعریف فوق سعی شده است تا جامعیت تعاریف توسعه روستایی در یکجا رعایت شود اما از این تعریف نمی توان به آرایش رهیافت ها و گزینه های نظری توسعه روستا پی برد. به منظور تأمین چنین هدفی لازم است به مبادی تئوریک توسعه روستایی توجه شود. می توان سه منشأ یا سه نقطه عزیمت برای توسعه روستایی را به قرار زیر تشخیص داد، که همین سه نقطه مبادی شکل گیری سه رهیافت اساسی در توسعه روستایی است:

1- تحول روستا در راستای توسعه اقتصادی و فنی (توسعه روستایی فن سالارانه و بازار محور)

توسعه در دو مرحله، یکی در دوران سنتی و دیگری در دوران بعد از عبور از سنت های استعماری، با تفوق مدل های گذار و بعداً نوسازی، معادل صنعتی شدن و شهرنشینی بود و لذا توسعه روستایی عبارت بود از تحول و تبدیل روستا به مثابه یک جامعه سنتی (اجتماع) به یک جامعه مدرن و شهری و در عوض مکانیزه کردن مالکیت های انحصاری بزرگ زمینهای کشاورزی در مناطق روستایی مستعد. بنابراین توسعه روستایی معادل توسعه فنی کشاورزی قلمداد می شود. این الگو در برخی کشورهای جهان سوم که تحت استعمار مستقیم نبودند ولی دارای حکومت های وابسته به دول غربی بودند نیز دنبال شد هر چند با اصلاحاتی (چون اصلاحات ارضی) ولی تحت تأثیر الگوی غربی توسعه و بدون توجه به تحول در زیر ساختارها با موانع و نواقص فراوانی همراه شد. چنین برداشتی از توسعه روستایی حتی بعد از جنگ جهانی دوم و در دوران استعمارستیزی سایه خود را بر برنامه های اصلاحی کشورهای تازه به استقلال رسیده گسترانیده بود.

رهیافت های تکنوکراتیک و بازار محور که از رویکرد مذکور ریشه گرفته اند، با هدف اصلی افزایش باروری کشاورزی در مناطق روستایی از طریق تشویق کشاورزان به اتخاذ تکنولوژی پیشرفته و از طریق تهیه زیرساختار برای مناطق روستایی مطرح شده اند. بخشی از این رویکرد بر رقابت و بازار آزاد متکی و در کل بر ایدوئولوژی سرمایه داری وابسته است. منافع تحول فنی و بازده بالاتر تولید عمدتاً عاید مالکین بزرگ می شود. رویکرد مذکور فرض می کند که باروری کشاورزی از طریق سرمایه گذاری بیشتر در زمین توسط مالکان بزرگ افزایش می یابد و منافعش به مالکان بی زمین، اجاره کنندگان و کارگران غیرماهر می رسد. رهیافت مذکور در عمل به نابرابری های بیشتر در توزیع درآمدها، بیکاری (و مهاجرت بی رویه)، تثبیت و تداوم ساختار اجتماعی روستایی انجامیده است (Ahmad,1997,P.79).

در این شیوه نگرش به توسعه روستایی، تحول ساختاری و نهادی به خصوص از جنبه های مالکیتی مطرح نیست از اینرو این شیوه امکان می دهد که نهادهای اجتماعی و نظام زمینداری موجود تداوم پیدا کند. از ویژگیهای سیاست توسعه حکومت های تحت استعمار بریتانیا در آفریقا و هند و مناطق دیگر است و انتظار می رود که در این شیوه ترویج یک جانبه فعالیت های کشاورزی از جانب متخصصین به افراد معمولی، دهقانان به کاربرد انواع ابزارها و شیوه های جدید و رشد تولید ترغیب شوند. با این حال در عمل، کاربرد شیوه مذکور در دوره استعمار به معنی کنترل بیشتر مقامات بر جمعیت های دهقانی و عشایری بود و فقط در مناطق معینی تولید تجارتی افزایش یافت (ازکیا،1364 ص 138).

یکی از دلایل تداوم رهیافت تکنوکراتیک حتی بعد از استقلال کشورهای مستعمره، نظرات کارشناسان اقتصادی مختلف دنیای غرب بود که معتقد بودند مسائل توسعه کشاورزی اساساً به علت سیستم ترویجی نامناسب، فقدان نیروی کار ماهر و ضعف ایستارهای اقتصادی دهقانان می باشد. با این حال نتایج به دست آمده از دوره های اولیه برنامه های توسعه روستایی بسیار ناامید کننده بود و دلایلی غیر از دلایل برشمرده شده از جانب کارشناسان به طور عمده دخیل بودند. به عنوان مثال افزایش تخصص در میان روستاییان خصوصاً صنعتگران باعث مهاجرت آن ها به شهرها شد و یا اولویت کشت محصولات نقدی در برخی مناطق، به دلیل سرمایه گذاری زیاد و صرف وقت و کار زیاد به زیان محصولات اساسی و غذایی تمام می شد. از این رو خودکفایی مردم در تأمین نیازهای اساسی خود دچار مشکل گردید. ضرورت تشکیل گروه های مترقی از میان روستاییان که ناقل عقاید و تگنیک های جدید باشند خود عامل پیدایش طبقه و گروه ممتازی شد که حتی بر روی کار تعاونی ها و بازار تأثیر انحصاری و انتفاعی داشتند. با این حال رهیافت تکنوکراتیک در مناقطی که با شیوه های جبرانی کشاورزی خرده مالکی همراه بوده اند موفقیت های اقتصادی در برداشته اند.

البته چنین سیاستی دو نقص عمده دارد: اول اینکه نابرابری اجتماعی- اقتصادی را در مناطق روستایی تشدید کرده و در بعضی موارد شکاف بین زارعان سرمایه دار و دهقانان فقیر یا بی زمین را وسیع تر می کند دوم اینکه پیشرفت در این شیوه به کندی صورت می گیرد و نتایج خوبی به بار نمی آورد. از جمله رهیافت های مطرح در این گزینه، رهیافت توسعه روستایی براساس نگرش نوسازی، رهیافت توسعه روستایی از طریق رشد، بازار آزاد و صنعتی سازی روستاها هستند.

2- توسعه روستایی به مثابه فراگردی معطوف به اصلاح (حرکت رفرمیستی)

با سقوط امپراطوری استعمارگر اروپا و اجماع اندیشمندان و مجریان توسعه بر سر عواقب منفی توسعه فن سالارانه، نوسازی و صنعتی سازی و شکست این رویکرداه در تأمین اهداف اولیه خود در جهان سوم، مسایلی چون مهاجرتهای بی رویه، زاغه نشینی و رشد فساد شهری، رشد فقر و محرومیت، توسعه روستایی مشخصاً به مثابه شاخه ای از توسعه ملی در رفع محرومیت ها و جبران خسارت های به وجود آورده، مطرح شد. چنین طرحی با افزایش نقش دولت های مستقل و سرمایه گذاری های عمومی به زعامت دولت رواج یافتند. رشد جمعیت به خصوص در مناطق روستایی و افزایش سطح نیازهای اولیه نیز مزید بر علت شدند، تا توسعه روستایی به مثابه رهیافتی مستقل در برابر خرابی ها و کجروی های توسعه صرفاً فنی و اقتصادی قرار گیرد. بنابراین رویکرد مذکور در توسعه روستایی اولویت را به توزیع مجدد درآمد در برخی بخشهای ضعیف جامعه روستایی می دهد. به دنبال آن اهمیت کمتری به افزایش بازده تولیدات کشاورزی قایل است.

تلاشها در جهت تطابق برابری بیشتر با رشد سریع از طریق تغییر در نهادهای کشاورزی، انجام شد ابتدا رویکرد اصلاح گرا نسبت به توسعه روستایی، نیاز به اصلاحات ارضی را در مرحله بعدی تشخیص داد. به مرور برنامه های توسعه اجتماعی ایجاد نهادهای جدیدی را که بتوانند برخی کرکردها را ایفا کنند که قبلاً نخبگان روستا انجام می دادند توصیه کرد. چنین نهادهای جدیدی حاکمیت های محلی روستا، تعاونی ها و سازمانهای داوطلبانه روستا و سازمانهای جوان را در بر می گرفت. تلاشها در جهت ایجاد اعتماد به نفس در بین روستاییان از طریق تشویق آنها در به عهده گرفتن توسعه روستایی توسط خودشان به جای انتظار کمک های دولتی صورت گرفتند. نهادهای مسلط اجاره داری زمین در این رویکرد متمایل به مزرعه های خانوادگی و تعاونی های کوچک هستند. منتفعین عمده این رویکرد دهقانان متوسط شاغل در مزارع خانوادگی و کشاورزان مترقی هستند (Ahmad,1997,P79).

اغلب زارعان پیشرو و ثروتمند که غالباً نیز ریشه شهری دارند، از این نوع استراتژی سود می برند. در این نوع استراتژی توزیع درآمدهای حاصله، از سوی گروههای پردرآمد به سوی گروههای میانه است. گروههای پایین درآمد ممکن است به خاطر امکانات شغلی به وجود آمده از درآمد بیشتری برخوردار شوند، اما احتمال بسیار کمی وجود دارد که در وضع زندگی آنها بهبود کلی به وجود آید و یا نفوذ سیاسی آنان افزایش یابد (ازکیا، 1364، ص 142). این نوع توسعه روستایی تعلق خاطر به ایدئولوژی های ملی گرایانه و گاهی نیز مردم گرا و نومردم گرا دارد. سیاست های ارضی از جمله راهبردهای مطرح در این رهیافت، راهبرد توسعه اجتماعات روستایی یا توسعه جماعتی بوده است که در ایالات متحده موفقیت های قابل توجهی کسب کرد. فکر اساسی در پشت این برنامه اشاعه طرح هایی برای تحرک بخشیدن به مردم و به منظور استفاده کامل از نیروی انسانی و منابع طبیعی محلی بوده است. علیرغم موفقیت های چشمگیر به خصوص در زمینه ترویج کشاورزی، سهم عمده ای از منابع به جیب دهقانان ثروتمند سرازیر شده و اغلب دهقانان فقیر از این موقعیت محروم بوده اند. نیازهای افزارمندان و کارگران روستایی کاملاً نادیده گرفته شده است. جهت گیری های شهری هنوز در آن کاملاً مشهود است. به تواناسازی و تحول ساختاری عمیق، عدالت و استقلال روستاییان کمتر توجه می شود.

با این حال باید توجه داشت که می توان در این رویکرد، دو دسته رهیافت ها را تشخیص داد. برخی رهیافت ها چون انقلاب اول سبز، توزیع مجدد درآمدها و نیازهای اساسی توجه خود را به رفع عواقب منفی صنعتی شدن جلب کرده و تنها درصدد رفع این خسارت ها از طریق اصلاح در نتایج توسعه (مانند توزیع مجدد منافع توسعه) بوده و بنابراین روبنایی ترند و برخی رهیافت ها جنبه های اصلاحی عمیق تری چون اصلاحات ارضی و مشارکت فعال روستاییان را مطرح می کنند. رهیافت هایی چون پایداری، توزیع مججد منابع، فمنیستی، مشارکتی و استقلال حوزه عمومی را به طور غنی تر در انگاره جدید توسعه روستایی ضمن اقتباس برخی جوانب گزینه سوم (گزینه رادیکال توسعه روستایی) مشاهده می کنیم.

 3- توسعه روستایی در راستای تحقق عدالت اجتماعی

با شکل گیری نگرشهای عدالت خواهانه و توجه به عوامل توسعه نیافتگی که ریشه در نابرابری های اجتماعی- اقتصادی و اقتدار سیاسی حاکم دارند تلاشهایی به منظور تحول زیربنایی در ساختارها و نهادهای حاکم به نفع اکثریت ضعیف و محروم جوامع روستایی (بالاخص در انقلابهای دهقانی چون انقلاب چین) صورت گرفت. توسعه روستایی به منظور قدرت بخشیدن به اشقار محروم و ارتقا کیفیت زندگی آن ها به وسیله تحریک مشارکتهای جمعی و تعاونی های بزرگ تعریف شد. البته نباید همه این رویکردها را از نوع رویکردهای کمونیستی و تنها در کشورهای وابسته به بلوک شرق تصور کرد. رهیافت مذکور شامل کلیه مدل های جمعی و سوسیالیستی حتی در میان کشورهای غیرمتعهد مشاهده می شود. از این رو در دو شکل به ارائه راهبرد اقدام شده است. در یک شکل، دولت به عنوان نماینده مردم زعامت را به عهده می گیرد و در شکل دیگر شیوه های تعاونی و مشارکت جمعی روستاییان فقیر تشویق می شود و دولت نقش حمایت کننده، مساعدت کننده و نظارت کننده را به عهده دارد. ایده اصلی این حرکت این بوده است که به جای روشهای بهبود و افزایش نهاده های کشاورزی مکمل نیروی کار و شیوه هایی که علاج واقع را به وسیله توزیع مجدد به بعد از وقوع (نابرابری و فقر) موکول می کنند، دگرگونی عمده ای در شیوه های تولید و الگوهای مالکیت و کشت صورت بگیرد. به طوری که بتوان از نیروی کار مازاد بهره برداری مفیدتری کرد.

کسانی که بیشتر از این رهیافت منتفع می شوند دهقانان خرده پا، کارگران بی زمین و خوش نشین ها هستند. گزینه مذکور دلالت های ضمنی سیاسی و اجتماعی متعددی داشته است. دولتهای متعددی را بر آن داشته است تا فعالانه در امور مربوطه به توسعه روستایی مداخله کنند. این دولت ها به ارائه تکنیک های مدرن و سیستم های حقوقی و اجتماعی جدید که اجازه توسعه تکنیک های کشاورزی جدید و سرمایه گذاریهای مالی زیاد را می دهد، مبادرت کردند. هدف رهیافت رادیکال توسعه گردگونی سریع اجتماعی و توزیع مجدد قدرت سیاسی است. معضلات و موانع توسعه را محدود به خود روستا نمی کند و از منظری فراتر و ریشه ای تر از مسایل منطقه ای و محلی می نگرد. اهمیت توزیع مجدد درآمد و ثروت مطرح است و بالاخره بالا بردن تولید هدف بعدی است. سیاست های ارضی، فنی و اشتغال از اهمیت برابری برخوردارند. از جمله اهداف اصلی آن افزایش مشارکت توده مردم، برابری اقتصادی و تولید بیشتر است.

در دو دهه اخیر با تضعیف اقتدار دولت – ملت ها و سپس فروپاشی بلوک شرق، رهیافت رادیکال در همسویی و همگرایی با رهیافت اصلاح طلب بیشتر بنیادی، به سمت مباحث جدید انگاره توسه روستایی حرکت کرده است و بدین وسیله مدلهای جمعی از خود اتکایی بالاتری در سطح محلی برخوردار شده اندت و سوسیالیسم حامی آن معنای وسیعتری از قبل (که محدود به ابعاد سیاسی بود) پیدا کرده است. شیوه های رادیکال آن را در چین شاهد بودیم که تنها توجه خود را به عامل کار جلب کرده و از سایر عوامل تولید چشم پوشیده بود. اصلاحات ارضی رادیکال و طرحهای اسکان از جمله برنامه های تجربی این گزینه هستند. رهیافت های جمعی مشارکتی، سوسیالیستی و فمنیستی از جمله رهیافت های رادیکال هستند. در جدول بعدی خلاصه ای از مباحث فوق جهت مقایسه مدلهای ارائه شده توسط رهیافت های سه گانه (اصلاح طلب، بازار محور فن سالار و رادیکال) آورده شده اند که از مباحث مقاله لی و چورلی (1983) گرفته شده اند.

لازم به تذکر است سنخ بندی فوق بیشتر جنبه تدوین نمونه های آرمانی را دارد و در عمل نمونه های مختلط بسیارند. با این حال بسیاری از این نمونه ها را می توان نزدیک به یکی از رهیافت های مذکور قلمداد کرده و یا در طول تاریخ آن چرخش هایی را بین رهیافت ها سراغ گرفت.

با توجه به اینکه بسیاری از انگیزشها و شرایط مطرح کننده رهیافت های فوق در سال های اخیر در اثر تحولات عمیق جهانی و منطقه ای متحول شده اند (مسایلی مانند جهانی شدن فزاینده، به هم خوردن مرزبندی های نسبتاً دقیق بین جهان شمال و جنوب، ضرورت طرح مسایل جدید چون محیط زیست و مسدله پایداری، شکل گیری شیوه های مبادلاتی جدید در نظام جهانی و تقسیم کار بین الملل، خوداتکایی در تأمین نیازهای اساسی و افزایش قدرت چانه زنی، ظهور برهان جامعه مدنی و کاهش قدرت دولت و ملت ها و...) بنابراین یک رهیافت جدید و در نتیجه تعریف جامع از توسعه روستایی باید بتواند ضمن پرهیز از یکسونگرهای مستتر در هر رهیافت، از کلیه جنبه های مثبت آنها و راهبردهای توسعه روستایی مطرح شده در ترکیبی مناسب استفاده نماید و بنابراین مفروضات مهمی وجود دارند که باید به طور صریح و آشکاری مشخص شوند:

1- معمولاً فرض می شود که توسعه روستایی صرفاً یک سری از برنامه های دولتی هستند که از طریق بخش های دولتی اجرا می شوند. حال آنکه اصطلاح توسعه روستایی به یک فرآیند تغییر از جوامع روستایی اشاره دارد نه فقط جوامعی که مشمول کنش دولت می شوند. این فرآیندهای دگرگونی شامل تغییرات ساختاری حوزه وسیع تر هستند تا اجرای صرفاً دولتی. بنابراین یکی از مباحث اصلی که باید به طور شفاهی مطرح شود نقش دولت و سازمانهای دولتی در توسعه روستایی بنا به شرایط و مکانهای مختلف است.

2- فرض معمول دیگر این بوده است که توسعه روستایی را می توان از بیرون، از جانب یک قدرت سیاسی تحمیل کرد. دنبال کردن چنین فرضی با این خطر مواجه است که ساکنان روستا ممکن است این نوع توسعه را نپذیرند. تجارب جوامع متفاوت نشان داده است که توسعه روستایی، باید از تغییرات مورد درخواست و دنبال شده توسط خود افراد روستایی ناشی شود. به منظور ساختن توسعه پویا، خود اتکا و پایدار، توسعه باید از درون جامعه روستایی برخیزد. کمک خارجی تنها جهت تکمیل منابع داخلی در اجرا برنامه ها و طرحهایی که توسط خود مردم اجرا شده، می تواند درک شود. اگر سیاستها و برنامه های توسعه روستایی توسط تکنوکراتها یا کمیسیون های طراحی، نهادهای مالی بین المللی و یا آژانس های اعطاکننده وام که با دانش سطحی در مورد شرایط اجتماعی- اقتصادی روستاها و حساسیت های روستایی کار می کنند، درک و تدوین شوند، این فرآیند نمی تواند پایدار باشد. این طرحها و برنامه ها از زمینه های بیگانه انتقال یافته و بر فرضهای معتبر در همان زمینه ها بنا شده اند. بنابراین نکته قابل تأمل دیگر میزان دخالت نیازهای راستین و خواسته های زمینه اجتماعی است که در آن طرحهای توسعه اجرا می شود و این نیاز به فرآیندهای پویا و مداوم ارزیابی و سنجش، تعامل های حقیق و مشارکت در کلیه مراحل با روستاییان منطقه مذکور دارد.

3- مفهوم مشارکت در فرآیند توسعه روستایی ممکن است به فرض اشتباه دیگری منجر شود و آن اینکه، مشارکت می تواند بدون تواناسازی سیاسی تضمین شود. بر طبق نظر هری فریدمن «کافی نیست که به افراد روستایی اجازه داده شودئ که خود را با تصمیم گیران به منظور بیان ترجیح هایشان شریک بدانند. به بیان دقیق تر آنها باید اطمینان کافی داشته باشند که می توانند شرایطی را به عنوان امری ضروری جهت رسیدن به وضعیت رفاهی به ارمغان آورند. برای داشتن چنین اطمینانی یک جمعیت روستایی باید از جایگاه معقولی برای تعیین جهت سرنوشت خود برخوردار باشند» (Ahmad,1997,P76).

 عبارت فوق شرایط معنادار مشارکت را معین می کند. اگر مفهوم مشارکت به پیدایشی سطحی از اطمینان، خودمحوری (خود اتکایی)، زندگی و آموزش بهتر منجر نشود می تواند مفهومی گمراه کننده و عقیم باشد. مشارکتی که از طریق تأمین هزینه ها توسط آژانس های چندملیتی مساعدت کننده به دست آید بیشتر نوع وابستگی و تملق را در بین منتفعین خود ایجاد می کند. در صورت نهادینه شدن و کسب قدرت سیاسی و اجرایی بیشتر توسط نهادهای نماینده مردم است که مشارکت پویا و پایدار می شود. از طرف دیگر نکته قابل توجه آن است که مشارکت مردم نباید تنها برای یک هدف واحد (مانند انجام یک پروژه با طرح توسعه خاص) ترغیب شود بلکه باید در کلیه شئونات و جنبه های حیاتی فرآیند توسعه و کلاً زندگی اجتماعی مطرح باشد تا جنبه تصنعی پیدا نکند. جامعه ای که مشارکت در آن به مثابه یک ارزش فرهنگی جا نیافتاده است و الگوی اقتدارطلبانه حتی در خانواده نیز جاری است نمی تواند مشارکت حقیقی را به نمایش بگذارد.

4- مسئله چهارم، مسئله پایداری است. هنوز تلاشهای بسیاری لازم است تا این مفهوم صورت عملی و تجربی به خود بگیرد و در محک تجربه های متعدد در زمینه های گوناگون نظریات مختلفی را پیرامون خود بپروراند در تعریفی کلی و پایه از این مفهوم: «پایداری رابطه ای است بین نظام های اقتصادی انسانی و نظامهای پویایی بوم شناختی که به کندی در حال تغییر هستند.» در این رابطه:

الف) زندگی انسان می تواند به گونه نامحدودی تداوم یابد.

ب) افراد انسانی می توانند رشد کنند.

ج) فرهنگهای انسانی می توانند توسعه یابند اما در آن تأثیرات فعالیت های انسانی در محدوده هایی باقی می مانند به طوری که باعث تخریب تنوع، پیچیدگی و کارکرد نظام حمایتی زندگی بوم شناختی انسان نشوند (Faucheux,1998,P4).

1-2 –2- رویکردهای توسعه روستایی

رویکردها و تعاریف متفاوتی در مورد توسعه روستایی مطرح شده است. برخی خدمات رسانی به روستاها در چارچوب ضوابط دولت های رفاه، را توسعه روستایی تعریف کرده اند. گروهی توسعه کشاورزی و منابع آب و خاک را معادل توسعه روستایی تلقی می کنند. (در اغلب برنامه های توسعه اقتصادی اجتماعی) قبل و بعد از اتقلاب اسلامی ذیل سرفصل های توسعه روستایی، توسعه کشاورزی مطرح شده است.) مثلاً انقلاب سبز و برنامه های افزایش درآمد کشاورزان از محل ارتقا و راندمان و عملکرد زراعی، باغی و دامپروری، از زمره رویکردهای توسعه روستایی تلقی شده است. برخی دیگر اصلاحات ارضی و تقسیم مجدد اراضی و تقسیم اراضی نوآباد (زیر کشت بردن مراتع و اراضی بایر با تأمین آب) را رویکرد اساسی توسعه روستایی می دانند.

در دوره های متأخر رویکردهای صنعتی شدن روستاها و ادغام سکونتگاههای روستایی در قطب های رشد منطقه ای هواداران بسیار داشت.

1- همه رویکردها، که در نقاط مختلف جهان و در ایران تجربه شدند، یک فصل مشترک دارند که روستاها پدیده هایی جدا از هم و مستقل و خودبسنده تلقی شده اند که عمدتاً به کشاورزی اشتغال دارند و فاقد ظرفیت های فضایی برای نقش آفرینی و کارکرد منطقه ای هستند. در این تلقی مشترک، روستاها فاقد قدرت برای اثرگذاری در فرآیند توسعه منطقه ای محسوب شده و بیشتر تحت تأثیر فرآیندهای بیرونی قرار دارند. در این رویکرد ارزش های سرمایه اجتماعی و انسانی و مناسبات جوامع ساکن سکونتگاههای روستایی، به عنوان عامل و هدف توسعه کمتر مورد توجه قرار گرفته و برنامه ها عمدتاً به منابع محیطی و سرمایه های طبیعی، به عنوان پیشران توسعه معطوف شده اند.

از این رو به طور مثال حفاظت آب و خاک توسعه منابع آب و ارتقا بهره وری کشاورزی در اغلب برنامه ها، توسعه روستایی تلقی شده است. اگر روستایی دچار فقر منابع طبیعی بود از گردونه توسعه خارج شده اند. نتیجه این وضعیت این است که اگر انباشت و پس اندازی هر چند خرد، در روستاها شکل گرفته و یا تجربه و دانش در نسل جدید پدیدار شده به خارج از روستا منتقل شده و فضای روستایی دچار فقر مضاعف ناشی از خروج سرمایه مالی و سرمایه انسانی نیز شده است. در نگاه جدید، هیچ سکونتگاه روستایی، از سکونتگاه ها و ظرفیت های طبیعی و انسان ساخت (شهری و روستایی) در قلمرو سرزمینی که در آن استقرار دارد، جدا و مستقل محسوب نمی شود. در این رویکرد، هر سکونتگاه بخشی از یک ساختار فضایی است که هر یک از اجزا آن دارای ظرفیت های سرمایه های طبیعی و انسانی متفاوت است که باید در ارتباط با بقیه اجزا آن فعال شود.

2- در ساختار فضایی که یک سکونتگاه در آن استقرار یافته، مجموعه ای از ظرفیت ها و فرصت های ناشی از موقعیت جغرافیایی، پیشینه تاریخی، سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی فرآیندهای اقتصادی خرد بر بستر محیط طبیعی شکل گرفته که به صورت انتزاعی و تجریدی کم وزن (با توجه به نظریه ارزش ها) ولی در ارتباط با هم دارای ارزش های ساختاری- کارکردی وزین و قابل فعال شدن در فرآیند توسعه است.

3- در این رویکرد ظرفیت های فضایی روستایی نه فقط سرمایه طبیعی، بلکه به جایگاه یک سکونتگاه در شبکه سکونتگاهی و همچنین فعالیت . انرژی و فرصت های شبکه که از مجموعه روابط، جریان و پیوندهای متقابل بین روستایی، روستا- شهری و روستا- منطقه ای، حاصل می آید، ارتباط پیدا می کند.

4- ظرفیت ها توسعه ای شبکه سکونتگاهی روستایی، از هم افزایی تعامل و برهم کنش ظرفیت های کل ساختار فضایی، یک منظومه روستایی، تعیین می گردد. طبیعتاً در ساختار شبکه سکونتگاهی فعالیت و پویش حیات اقتصادی- اجتماعی از روابط دوسویه و مکمل پیوندهای بین سکونتگاهها (که هر یک دارای ظرفیت های خاص خود هر چند خرد هستند) پدید می آید. از این رو ساختار فعالیت ها نیز دارای ماهیتی خوشه ای و مکمل هم خواهد. برهم کنش، خوشه فعالیت و ساختار توسعه اقتصادی و اشتغالزایی روستایی زمینه بهره برداری از هر فرصت کوچک، توان محدوده و ظرفیت محلی در یک سازمان بزرگ محلی را که در زمینه های پیش از تولید، تولید، بازاریابی و پشتیبانی خدماتی و آموزشی فراهم می سازد. تقسیم کار درون خوشه فعالیت ها و انطباق آن با ساختار فضایی منظومه، امکان فعال سازی همه سکونتگاهها، حتی سکونتگاههای کوچ و منزوی را فراهم می سازد. زمینه بهره برداری از هر فرصت کوچک، توان محدود و ظرفیت محلی در یک سازمان بزرگ محلی را فراهم می سازد.

5- در این رویکرد، با فعال سازی خلاقیت های انسانی محلی حتی امکان تبدیل تهدیدهای محیطی به فرصت های اقتصادی- توسعه ای وجود خواهد داشت.

به طور مثال، تعدادی از روستاهای یک منظومه روستایی جنگلی را که به دلیل ملاهیت حفاظت از منابع طبیعی، امکان ایجاد تأسیسات صنعتی را نداشته و به همین دلیل عمدتاً جنگل نشینان از فقر نسبتاً پایدار در رنج هستند، با ورود به خوشه گردشگری طبیعت گردی در اشتغالزایی روستایی از یک فرصت اقتصادی- توسعه برخوردار می شوند. طبیعتاً برای ورود به یک خوشه فعالیت ایجاد زیرساختهای شبکه های دسترسی- خدمات رفاهی و پشتیبانی هم در اولویت قرار می گیرد و در نظر توسعه کالبدی توجیه پذیر می شود. تقسیم کار درون خوشه فعالیت ها و انطباق آن با ساختار اشتغالزایی روستایی امکان فعالسازی همه ظرفیت های محلی را فراهم می سازد.

این ظرفیت ها خارج از اشتغالزایی روستا می تواند ناکارآمد و غیرقابل بهره برداری باشد.

بررسی و شناخت اهمیت روستا می تواند موارد متعددی را در جهت انجام و مطالعه طرح برنامه توسعه اقتصادی و اشتغالزایی را برای ما به خوبی نمود نماید به طور کلی اگر روستا را به عنوان مکان و یا فضای زمینی و معیشتی لحاظ کنیم، بی شک تولید و تأمین، نیازهای اساسی از جمله خوراک و پوشاک و منابع اولیه در صنایع مرتبط با آن برای خود و جامعه مقابل آن یعنی مناطق شهری نقش اساسی را بر عهده دارد. به عبارت بهتر می توان گفت که روستا یکی از مهمترین پایگاههای تولید مواد حیاتی و رفع نیازهای اساسی هر جامعه به شمار می رود و حدود 90 درصد از تولیدات کشاورزی در قالب فعالیتهای زراعی، باغداری، زنبورداری،دامداری و دامپروری، پرورش طیور و... در مناطق روستایی انجام می پذیرد.

وجود روستا با حفظ جمعیت خود علاوه بر آنکه در امر تولید مواد اساسی نقش دارد در حفظ و پایداری محیط زیست نیز بی تأثیر نمی باشد چرا که روستا بیشترین تعامل و ساز و کار را با محیط زیست دارد و این دو به نوعی لازم و ملزوم یکدیگر می باشند. چنانچه جریان آب در بسیاری از چشمه ها، رودها، نهرها و... به وجود روستا بستگی دارد، فعالیتهای کشت و زرع، پرورش احشام یکی دیگر از ابعاد مهم در حفظ محیط زیست محسوب می شود.

در برابر این اهمیت و جایگاه مهم، مناطق روستایی روزبه روز به سوی فقر و فقیر شدن سوق داده می شوند و با گذشت سالها به ویژه در دهه های اخیر روستاها بخش مهمی از جمعیت خود را به نفع مراکز شهری از دست داده اند و این امر با توجه به نقش بی بدیل سکونتگاههای روستایی در تأمین نیازهای اساسی و اولیه کشور، خود حکایت از وابستگی بیشتر به خارج از کشور خواهد شد، امری که استقلال هر کشوری را می تواند مورد تهدید قرار دهد.

علیرغم اهمیت ویژه مناطق روستایی در حفظ محیط زیست، پایداری استقلال هر کشوری این مناطق در حال کوچک شدن و از دست دادن جمعیت خود می باشند به طوری که در هر دوره از سرشماری کشور سهم این مناطق از کل جمعیت کشور در سیر نزولی قرار می گیرد، چنانچه در قبل از انقلاب بیش از 68 درصد از جمعیت کشور در مناطق روستایی به سر می برده اند اما این میزان هم اکنون به یک رابطه معکوس تبدیل شده و نزدیک به $\frac{3}{4}$ از جمعیت کشور در مناطق شهری به سر می برند.

جدول شماره (1): تعداد جمعیت و خانوار در مناطق روستایی و شهری کشور(1395-1335)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| سال | شرح | کشور | شهری | روستایی |
| 1335 | جمعیت | 18.954.704 | 5.953.563 | 13.001.141 |
| نسبت | 100 | 31.41 | 68.6 |
| خانوار | 3.985.680 | 1.261.372 | 2.724.308 |
| 1345 | جمعیت | 25.788.722 | 9.794.246 | 15.994.476 |
| نسبت | 100 | 38 | 62 |
| خانوار | 5.167.192 | 1.962.023 | 3.205.169 |
| 1355 | جمعیت | 33.708.744 | 156.854.680 | 17.854.064 |
| نسبت | 100 | 47 | 53 |
| خانوار | 6.711.628 | 3.265.524 | 3.446.104 |
| 1365 | جمعیت | 49.445.010 | 26.844.561 | 22.349.351 |
| نسبت | 100 | 54.29 | 45.71 |
| خانوار | 9.673.931 | 5.528.542 | 4.099.857 |
| 1370 | جمعیت | 55.837.163 | 31.836.598 | 23.636.591 |
| نسبت | 100 | 57 | 43 |
| خانوار | 10.787.227 | 6.523.824 | 4.203.722 |
| 1375 | جمعیت | 60.055.488 | 36.817.789 | 23.026.293 |
| نسبت | 100 | 61.31 | 38.69 |
| خانوار | 12.398.235 | 7.948.925 | 4.410.370 |
| 1385 | جمعیت | 70.495.782 | 48.259.964 | 22.131.101 |
| نسبت | 100 | 68.46 | 31.54 |
| خانوار | 17.501.771 | 12.405.584 | 5.074.866 |
| 1390 | جمعیت | 75.149.669 | 53.646.661 | 21.446.783 |
| نسبت | 100 | 71.39 | 28.61 |
| خانوار | 21.185.647 | 15.427.848 | 5.744.614 |
| 1395 | جمعیت | 79.926.270 | 59.146.847 | 20.730.625 |
| نسبت | 100 | 74 | 26 |
| خانوار | 24.196.035 | 18.125.000 | 6.070.547 |

ماخذ:مرکز آمار کشور

نمودار شماره (1): درصد جمعیت و خانوار در مناطق روستایی و شهری کشور(1395-1335)

 ماخذ:مطالعات مشاور

در خصوص علت چنین حالتی نظرات و دلایل مختلفی از جمله وجود قوانین و روابط دافعه و جاذبه بین مناطق روستایی و شهری از جمله اساسی ترین دلیل مرتبط با این موضوع ذکر شده است، دافعه هایی نظیر نبود خدمات اجتماعی، بهداشتی، درمانی، آموزشی مناسب در مناطق روستایی سبب گردیده تا جمعیت به سوی جاذبه های شهری کشانده شده و این امر روبه روز در حال شدت گرفتن می باشد، اما شاید بتوان به عوامل اقتصادی مانند وجود بیکاری، پایین بودن درآمد، سخت بودن فعالیتهای کشاورزی، نبود بازار مناسب محصولات کشاورزی و... سبب برآن شده تا اقتصاد روستا از توان و تکاپو بیافتد و به عنوان اساسی ترین دلیل در از دست دادن جمعیت خود باشد. بنابراین ضرورت توسعه همه جانبه روستا در ابعاد و جهات مختلف و در مقیاس های ملی، محلی امری اجتناب ناپذیر خواهد بود چرا که تداوم روند فوق سبب ایجاد شرایط نامطلوب اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... در ابعاد مختلف به شرح ذیل خواهد بود.

1. عدم تولید کافی مواد اولیه خوراک، پوشاک و وابستگی هر چه بیشتر اقتصاد کشور به ورود کالاهای اساسی
2. گسترش حاشیه نشینی ناشی از مهاجرت گسترده جمعیت روستایی به مناطق شهری و تبعات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی ناشی از آن
3. تهدید محیط زیست به سبب نابودی فعالیتهای کشاورزی
4. گسترش نابرابری های فضایی، جغرافیایی در سطح ملی، منطقه ای و محلی
5. و بالاخره توسعه ناپایدار و بی دوام

با این وجود و با گذشت چند دهه از روند عقب ماندگی و بروز مسائل و مشکلات اقتصاد جوامع روستایی، اما همچنان در عمل توجه لازم به مفهوم توسعه اقتصادی روستاها نشده است که نمود عینی چنین مسئله ای را می توان در مهاجرت های گسترده روستاییان به سمت شهرها و افزایش تعداد روستاهای خالی از سکنه مشاهده کرد. چالش های اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی حاضر که گریبان گیر جامعه روستایی و شهری شده، عمدتاً در اثر عدم شناخت جامع و کافی برنامه ریزان از مسائل توسعه روستایی بوده است. بنابراین لزوم توجه به توسعه اقتصادی و اشتغال زایی روستاها و اتخاذ تدابیر و راهکارهای مناسب را در برنامه ریزی فضایی روستاها امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. در نتیجه توجه به توسعه جوامع روستایی به ویژه در بعد اقتصادی از اهمیت شایانی برخوردار می باشد که به طبع آن دستیابی به اهداف زیر در توسعه پایدار جوامع روستایی را سبب خواهد شد:

* توسعه اجتماعی و ریشه کنی فقر
* توسعه انسانی و افزایش کیفیت زندگی
* فناوری اطلاعات
* حساسیت های زیست محیطی و پایداری محیط زیست در روستا
* مدیریت بحران و الزامات پایداری کالبدی روستا

بنابراین می توان گفت که کاهش بیکاری و توسعه فعالیت های شغلی یکی از اهداف مهم و کلان در توسعه روستایی به شمار می رود. توسعه و عمران روستایی در چند دهه اخیر همواره یکی از دغدغه های اصلی توسعه در ایران بوده و به عنوان راهبردی مهم برای تأمین نیازهای اساسی تلقی می شده است . بدین منظور با شیوه های متعدد، الگوهای متنوعی برای توسعه روستایی تجربه شده که عمدتاً دستاوردهای مطلوب نداشته و هنوز هم سهم مناطق روستایی از توسعه و پیشرفت بسیار اندک است. توسعه روستایی وقتی از اهمیت خاصی برخوردار می گردد که روند تحریم اقتصادی کشور طی سالهای اخیر سبب بروز مشکلات اقتصادی فراوانی برای کشور گردیده است به طوری که یکی از اهداف دشمنان با بهره گیری از حربه وابستگی نیازهای اساسی سبب وارد کردن فشار بر توان کشور بوده است تحت چنین شرایطی بحث اقتصاد مقاومتی وارد مبحث مهم کشور شده و عالی ترین مقامات کشور نیز سعی بر آن دارند تا سیاستهای اقتصادی کشور را با آن همراه و همگام سازند و در این میان نقش روستاها در تولید مواد غذایی و استراتژیک و قابلیت و پتانسیل بالقوه خاص آن در توسعه اقتصادی و اشتغال زایی از اهمیت قابل توجهی برخوردار می باشد چنانچه معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم کشور براساس دستور معاون اول رئیس جمهور و در راستای تحقق سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی (ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری) و به منظور به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیتهای اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری های جمعی و تأکید بر ارتقا درآمد ونقش طبقات کم درآمد و متوسط و نیز استفاده از ظرفیت اجرای هدفمندسازی یارانه ها در جهت افزایش تولید و اشتغال و بهره وری و ارتقا شاخص های اجتماعی و امنیت غذایی آیین نامه اجرایی نحوه مشارکت مردم در 5200 طرح اقتصادی خاص مناطق روستایی و مناطق کمتر توسعه یافته را ارائه نمود بنابراین می توان گفت که تأمین و تولید محصولات استراتژیک که مانع وابستگی کشور به خارج را می گردد و به عنوان یکی از شاخصه های مهم اقتصاد روستایی می باشد، جایگاه ویژه ای در اقتصاد و مقاومتی در بردارد.

اقتصاد مقاومتی، اقتصاد مبتنی بر حفظ استقلال و اقتصاد عزت آفرینی است که در راستای آن توسعه اقتصادی روستایی و به دنبال اشتغال آفرینی در آنها نقش بی بدیل را در بر خواهد داشت.

1-3 – بیان مسئله و ضرورت در مقیاس استانی، شهرستانی و محلی

1-3 –1- بیان مسئله و ضرورت در مقیاس استانی

استان زنجان بدلیل قرارگیری در شمال غرب و در حد فاصل چندین استان از جمله از شمال به استان های اردبیل و آذربایجانشرقی، و از غرب با استان کردستان، از جنوبغرب با استان همدان، از جنوبشرق با استان قزوین و از شرق با استان گیلان از موقعیت ویژه فضایی و کالبدی برخوردار می باشد چنین ویژگی ای نشان می دهد که توسعه استان استان در ابعاد مختلف بویژه اقتصادی از اهمیت قابل توجهی نشان دارا بوده و ضرورت توجه به توسعه استان امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. از سوی دیگر بررسی نظام اقتصادی و اجتماعی و فضایی درون استان حاکی از آن است که استان بواسطه دارا بودن پتانسیل و قابلیت های مختلف از جمله کشاورزی ، ارتباطی، معادل گردشگری از پیش لازم برای توسعه برخوردار است براساس سند ملی توسعه استان مهمترین قابلیت ها و تنگناها، مسایل و غیره استان بشرح ذیل ارائه می گردد.

**الف) اصلی ترین قابلیت های توسعه**

* بهره مندی از موقعیت مکانی و جغرافیایی ممتاز به عنوان گلوگاه متصل کننده غرب و شمالغرب کشور با شمال با توجه به استقرار در کریدور شمال- جنوب و واقع شدن در محدوده شعاع 120 کیلومتری تهران
* وجود زیرساختهای صنعتی تجهیز شده در مقیاس ملی و منطقه ای و توان جذب سرریزهای صنعتی تهران
* برخورداری از تنوع اقلیمی و پتانسیل مطلوب (آب و خاک) در کشت و تولید محصولات زراعی- باغی
* برخورداری از پتانسیل بالای آب های سطحی
* وجود ذخایر و منابع قابل توجه سرب و روی و کانی های غیرفلزی
* نزدیکی به عمده ترین کانون های جمعیتی و قطب های صنعتی و وجود بازار مصرف برای محصولات کشاورزی و صنعتی استان
* برخورداری از زمینه های مناسب فرهنگی و جاذبه های گردشگری تاریخی، طبیعی و اکوتوریسم
* بهره مندی از شبکه ارتباطی تجهیز شده در محور ترانزیت
* زمینه گسترش خدمات بازرگانی با تأکید بر ترانزیت، تخلیه و باز توزیع کالا
* وجود مراکز دانشگاهی متعدد و احراز قطب علمی در رشته فیزیک
* وجود زمینه های قانونی برای توسعه ورزش، نگرش مثبت جامعه به فعالیتهای ورزشی، گرایش بخش خصوصی و تشکلهای داوطلب غیردولتی به سرمایه گذاری و خدمات رسانی در توسعه ورزش

**ب) عمده ترین تنگناها و محدودیت های توسعه**

* محدودیت منابع مالی بخش خصوصی استان جهت سرمایه گذاری و بهره گیری از ظرفیت های استفاده نشده تولیدی
* کوچک مقیاس بودن تولید در بخش کشاورزی و ضعف مکانیزاسیون و کافی نبودن مراکز نگهداری محصولات زراعی و باغی
* شیب زیاد اراضی در بیش از نیمی از قلمرو استان
* کافی نبودن تأسیسات مهار و بهره برداری از منابع آب های سطحی
* ضعف خدمات برتر و خدمات پشتیبان تولید
* ضعف شبکه های ارتباطی درون استانی و بین منطقه ای
* ضعف زیربناها و تأسیسات خدماتی کانون های برخوردار از جاذبه های توریستی
* وابستگی شدید منابع مالی بخش ورزش به درآمدهای عمومی

**ج) اصلی ترین مسائل**

* عدم انتشار توسعه یافتگی در سطح استان و گسترش خطی آن در امتداد جاده ترانزیت
* توسعه یافتگی اندک بخش صنعت و معدن با وجود قابلیت های طبیعی و اجتماعی و ظرفیت های زیربنایی موجود
* پیوند ضعیف درون بخشی و بین بخشی در فعالیت های صنعتی و کشاورزی
* تظابق نامناسب بین منابع آب های سطحی و خاک و بیلان منفی آب های زیرزمینی در شرق استان
* خروج سرمایه های انسانی و مالی از استان
* پائین بودن بهره وری تولید در بخش کشاورزی
* کافی نبودن سرمایه گذاری های لازم برای بهره گیری مطلوب از جاذبه های گردشگری استان
* ضعف تعامل موثر اقتصادی مرکز استان با برخی از نواحی استان و استان های همجوار
* پائین بودن شاخص های توسعه انسانی، فرهنگی و هنری و اقتصادی
* فقدان نظام شناسایی استعدادهای ورزشی

**د) اهداف بلند مدت**

با توجه به قابلیت ها و تنگناها توسعه استان بر پایه توسعه هماهنگ بخش های کشاورزی، صنعت و معدن و خدمات بازرگانی و گردشگری استوار خواهد بود. بدین ترتیب اهداف بلندمدت توسعه استان عبارتند از:

* توسعه صنعتی و معدنی استان متناسب با ظرفیت ها و قابلیت های استان و ارتقا نقش و جایگاه آن در اقتصاد ملی با حفظ تعادل در محیط زیست
* بهره برداری مطلوب از آب های سطحی با رعایت حقوق ذینفعان حوزه آبریز و تقویت منابع آب های زیرزمینی با اولویت آبخوان های با بیلان منفی
* حفظ و احیا و بهره برداری بهینه از منابع طبیعی استان
* گسترش اراضی آبی کشاورزی، ارتقا فن آوری و نوین سازی فعالیت های این بخش و توسعه دامداریهای صنعتی و مجتمع های آبزی پروری
* ارتقا شاخص های توسعه انسانی متناسب با مقتضیات و قابلیت های استان
* ساماندهی نظام مراکز زیست و فعالیت، نظام خدمات رسانی و تقویت پیوندهای درون استانی
* اعتلای معرفت دینی، ارزشهای فرهنگی و ویژگی های هویتی استان و گسترش تعاملات اقتصادی و فرهنگی با استان های همجوار
* تقویت و تجهیز تأسیسات و امکانات زیربنایی در راستای فعالیت های محوری و اولویت دار در توسعه استان و تأکید بر فناوری اطلاعات و ارتباطات
* افزایش نقش بخش خصوصی و نظام بانکی در گسترش فعالیت های اقتصادی با توجه به قابلیت های استان
* توسعه فعالیتهای بازرگانی با تأکید بر خدمات بازرگانی نوین با توجه به موقعیت جغرافیایی (مزیت مکانی) استان
* توسعه ظرفیت های گردشگری استان با سطوح عملکرد استانی، ملی و فراملی
* نهادینه سازی بهره وری و افزایش آن در بخشهای اقتصادی و عوامل تولید
* ارتقا نقش ورزش در تأمین سلامت جسمی و روحی و تقویت توانمندیهای افراد و گروههای اجتماعی
* دستیابی به هدف های توسعه هزاره در استان
* توانمندسازی بخش تعاونی برای ایفای فعالیت های گسترده و اداره بنگاههای اقتصادی بزرگ
* توسعه نقش و جایگاه زنان در سطوح تصمیم سازی و تصمیم گیری استان

**ه) راهبردهای بلندمدت توسعه**

* ایجاد خوشه های صنعتی با تأکید بر صنایع متالوژی، نساجی، ذوب فلزات و صنایع مرتبط با انرژی و قطعه سازی و ماشین آلات و توسعه صنایع شیمیایی و پتروشیمی، صنایع تبدیلی، تکمیلی، غذایی، فلزی، خودروسازی، برق و الکترونیک.
* ایجاد زمینه مناسب جهت افزایش سرمایه گذاری بخش خصوصی اعم از داخلی و خارجی در توسعه استان
* ایجاد و توسعه واحدهای صنعتی فرآوری مواد معدنی
* مهار و بهره برداری از منابع غنی آب های سطحی با رعایت حقثوق تام ذینفعان حوزه آبریز و هماهنگ با نیازهای پایین دست و در چارچوئب ظرفیت حوضه آبریز و حفاظت و بهره برداری متعادل و مجاز از منابع آب های زیرزمینی
* یکپارچه سازی اراضی و تبدیل اراضی دیم به آبی مکانیزه در چارچوب نظام تخصیص منابع آب در حوضه آبریز و در نظر گرفتن نیازهای پایین دست، توسعه باغداری با تأکید بر زیتون، انگور و سیب، توسعه فعالیت های آبزی پروری و تبدیل دامداری های سنتی به صنعتی
* ایجاد و توسعه امکانات و خدمات نوین بازرگانی به منظور بهره گیری از مزیت های تولیدی و فضایی استان
* ایجاد و توسعه زیرساختهای گردشگری و تجهیز کانون های تفریحی و سیاحتی در عرصه های گردشگری استان
* تقویت مراکز آموزش عالی استان در جهت تمرکززدایی دوره های کارشناسی دانشگاههای تهران و توسعه تحصیلات تکمیلی و مراکز تحقیقاتی و فناوری اطلاعات و ارتباطات
* ارتقا شاخص های بهداشتی و درمانی، آموزشی، فرهنگی و گذران اوقات فراغت
* تمهید زمینه های لازم جهت دستیابی به نظام متعادل سلسله مراتب شهری و روستایی و ارتقا سطح خدمات برتر در شهر زنجان و تجهیز کانونهای شهری به خدمات پشتیبان تولید
* گسترش شبکه های خطوط انتقال انرژی متناسب با توزیع جمعیت و فعالیت
* توسعه، تقویت و بهسازی شبکه های ارتباطی استان با استان های همجوار به منظور گسترش پیوندهای اقتصادی درون استان و بین منطقه ای و بهره گیری از وضعیت ممتاز استان در تسریع ارتباطات غرب و شمالغرب با مناطق شمالی کشور
* اجرای طرح های زیست محیطی در نقاط و مناطق بحرانی و صیانت از منابع طبیعی استان
* استفاده از انرژی باد برای تولید برق
* ایجاد ساز و کارهای لازم و حمایت از افزایش بهره وری در بخشهای اقتصادی و عوامل تولید
* گسترش ورزش های پرورشی، همگانی، تفریحی، قهرمانی و حرفه ای در استان
* ریشه کنی فقر شدید و گرسنگی و بهره مندی همگانی از مواهب توسعه اقتصادی و اجتماعی
* دستیابی همگانی به آموزش ابتدایی و ترویج و بهبود برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان
* کاهش مرگ و میر مادران و کودکان
* مبارزه با بیماری های عمده
* حمایت موثر از تشکیل و توسعه تعاونی ها و ایجاد و گسترش شهرک ها و مجتمع های تعاونی
* بسترسازی برای افزایش مشارکت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی زنان در روند توسعه استان
* نهادینه کردن رویکرد مدیریت عرضه و تقاضا سطح آگاهی عمومی در مدیریت بهینه مصرف آب
* ایجاد زمینه های لازم برای جلب مشارکت مردمی و بخش خصوصی در بهره برداری و مدیریت آب
* گسترش پوشش بیمه اجتماعی و کاهش تلفات انسانی در اثر حوادث

براساس نظریه توسعه استان زنجان مصوب جلسه 3/5/85 شورای آمایش سرزمین با توجه به ویژگیهای استان ماموریت ها و وظایف اصلی استان بترتیب بر پایه توسعه صنعت معدن و کشاورزی، استفاده حداکثر از قابلیت های بازرگانی و گردشگری استوار خواهد بود. بنابراین اصل ترین راهبردهای توسعه استان بشرح زیر می باشد.

* توسعه بخش صنعت و ایجاد خوشه های صنعتی با تأکید بر صنایع متالوژی، نساجی، ذوب فلزات، قطعه سازی و ماشین آلات، صنایع شیمیایی و پتروشیمی، صنایع نساجی و گسترش صنایع تبدیلی و تکمیلی
* گسترش و بهره برداری از مواد معدنی و توسعه واحدهای صنعتی فرآوری آن با توجه به قابلیت های استان در زمینه مواد معدنی شیمیایی با تأکید بر معادن سرب، روی و مس
* توسعه کشاورزی با بهره برداری از پتانسیل منابع آب، خاک، اقلیم و ارتقا سطح فناوری و نوین سازی ساختار بخش در استان با اولویت زیربخش باغداری (با تأکید بر محصولاتی نظیر زیتون و میوه های سردسیری) و زراعت (با تأکید بر نباتات علوفه ای) و توسعه دامپروری صنعتی، زراعت چوب
* حفاظت و بهره برداری متعادلف و اقتصادی از منابع آبهای زیرزمینی، مهار و بهره برداری مناسب از جریان های سطحی (دایمی و فصلی) در چارچوب راهبردهای ملی توزیع منابع آب
* ایجاد و توسعه امکانات و خدمات نوین بازرگانی با توجه به چشم انداز توسعه صنعتی آن به منظور بهره گیری از مزیت های تولیدی و فضایی
* توسعه و ارتقا بخش خدمات برتر در زمینه مهندسان مشاور و پیمانکاران، حسابرسان، مشاوران حقوقی، موسسات بازاریابی، مالی (بیمه و بانکداری) و بازارهای سرمایه به منظور پشتیبانی از فرآیند توسعه استان.
* حفظ و احیا آثار تاریخی، ایجاد و توسعه زیرساختهای گردشگری، تجهیز کانون های تفریحی- سیاحتی در عرصه های گردشگری استان متناسب با سطح عملکرد ملی و فراملی و توسعه کیفی هنرهای سنتی و صنایع دستی
* توسعه زیرساختها و شبکه های حمل و نقل برای تسهیل ارتباطات فراملی، با توجه به قرارگیری در مسیر کریدور اصلی حمل و نقل و گسترش پیوندهای اقتصادی درون استانی و بین استانی
* گسترش و تجهیز شبکه های توزیع انرژی متناسب با موقعیت فضایی استان در شمالغرب و پراکندگی جمعیت و فعالیت در سطح استان
* ایجاد و توسعه زیرساختهای ارتباطی و اطلاعاتی و کاربردی فناوری اطلاعات و ارتباطات
* توسعه فعالیتهای آموزشی و تحقیقاتی مراکز آموزش عالی استان با هدف تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز در سطح ملی در گروه علوم پایه و تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز با توجه به چشم انداز فعالیتهای تخصصی و نقش استان در تمرکززدایی از تهران در سایر رشته ها
* توسعه فعالیتهای دانش پایه از طریق ساماندهی مجموعه ای از مراکز علمی، پژوهشی و فن آوری در قالب پارک علمی و فن آوری و مراکز رشد تخصصی و گسترش فعالیتهای پژوهشی در گرایش های اصلی توسعه استان
* تقویت و تجهیز مراکز بهداشتی و درمانی استان با هدف ارتقا عرضه خدمات درمانی
* توسعه آموزش های فنی و حرفه ای با توجه به الزامات توسعه و گرایش های تخصصی فعالیتها در سطح ملی
* تقویت و تجهیز مراکز مستعد جمعیت و فعالیت با تأکید بر نواحی شمالی و جنوبی استان به منظور تعادل بخشی به سازمان فضایی استان و تعدیل حرکت های جمعیتی به سوی تهران با رعایت اصول پدافند غیرعامل
* رعایت ملاحظات محیط زیستی در فرآیند توسعه استان به منظور ارتقا سطح پایداری توسعه با تأکید بر حفاظت از منابع طبیعی و تنوع زیستی از طریق اعمال مدیریت جامع زیست بومی مبتنی بر رویکرد مشارکتی
* ارتقا شاخص های توسعه انسانی، سرمایه اجتماعی، هویت فرهنگی و احیا میراث معنوی

با توجه به نقش و مآموریت های تعیین شده و تحقق راهبردهای فوق، استان زنجان در سال 1404 استانی خواهد بود، با عملکرد فعال در عرصه تعاملات ملی، برخوردار از زیرساخت های مناسب برای رشد فعالیتهای صنعتی و معدنی، برخوردار از کشاورزی و صنایع مبتنی بر فناوری های نوین با بهره برداری مناسب و متعادل از منابع آب، ارائه کننده خدمات نوین بازرگانی و خدمات برتر در عرصه استان و آموزش فنی و حرفه ای در سطح ملی، دارای نقش مناسب در گردشگری کشور، با توزیع متعادل و سازماندهی شده جمعیت و فعالیت در کل استان به گونه ای که سهم جمعیت استان از کل کشور اندکی افزایش می یابد.

1-3 –2- ضرورت در مقیاس شهرستانی و محلی

شهرستان سلطانیه یکی از شهرستان جدید استان زنجان محسوب می شود که بدلیل قرارگیری در یک موقعیت خاص از اهمیت قابل توجهی برخوردار می باشد این شهرستان در مسیر آزادراه زنجان – تهران واقع بوده و بدلیل وجود فعالیت های کشاورزی و گردشگری از جایگاه فضایی خاصی در منطقه برخوردار می باشد گنبد سلطانیه مهمترین عنصر گردشگری نه تنها درسطح شهرستان، بلکه در سطح استان دارای عملکرد خاصی می باشد وجود 44 آبادی در شهرستان سلطانیه با جمعیت قابل توجه نشان از آن دارد که زندگی روستایی در سطح شهرستان حایز اهمیت بوده آمارسال 1395 نشان می دهد که از کل جمعیت شهرستان سلطانیه حدود 4/37 درصد در مناطق روستایی ساکن می باشند و این امر اهمیت و جایگاه اقتصاد روستایی را بیش از بیش نشان می دهد از سوی دیگر بررسی سازمان و ساختار فضایی شهرستان حاکی از /ان است که سازمان فضایی شهرستان بیش از همه تحت تاثیر سه عامل مهم اقتصاد کشاورزی ، شبکه ارتباطی و جریانات مربوطه و در نهایت عناصر گردشگری از جمله گنبد سلطانیه قرار گرفته است در نتیجه ضرورت برنامه ریزی های مربوطه به توسعه اقتصادی و اشتغال زایی را در سطح مکان و فضاهای جغرافیایی بویژه آبادی های شهرستان را الزامی می نماید و این امر مستلزم شناخت دقیق تمامی قابلیت ها، تنگناها ، محورهای توسعه اهداف و چشم انداز مطلوب جهت دستیابی به افق مناسب فضایی و اقتصادی خواهد بود.

1-4 – مبنا و چارچوب تحلیلی (رویکرد نظری به تحلیل توسعه اقتصادی و اشتغالزایی روستایی با ملاحظات استانی)

توسعه امری فراگیر است که می‌توان آن را در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... تعمیم و بسط داد، درواقع می‌توان گفت که توسعه به معنای گشایش و گستردگی بوده اما آنچه برای توسعه در مفهوم کلاسیک موردتوجه است توسعه به مفهوم کیفی آن موردتوجه بوده که معمولاً در برابر رشد که حاکی از یک بیان کمی را دارد.

به عبارتی بهتر فرآیندی عینی و قابل‌سنجش اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و برخلاف مفهوم رشد، ماهیت پیچیده و چند جانبه ای دارد، به این لحاظ تاکنون در کشورهای پیشرفته و در حال پیشرفت، بحث‌های تعاریف بسیاری برای آن مطرح شده است.

درواقع توسعه به معنی تغییر و تطور، از همان آغاز همگام با بشر بوده و به این سبب پدیده جدیدی نیست. تغییراتی که در طول تاریخ از غارنشینی و کوچ‌نشینی تا یکی نشینی و شهرنشینی در زندگی انسان رخ‌داده، مبین وجود توسعه است. به عبارتی توسعه یک مفهوم نسبی است، به‌تبع شرایط زمانی و مکانی و تحولات پدید آمده ناشی از تکنولوژی و... از آن تغییر و برداشت‌های متعددی صورت می‌گیرد اما آنچه همگان بر آن صحه می‌گذارند این است که توسعه فرآیندی است زمانمند که طی آن تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیربنایی، رفاهی و... به منظور بهبود وضعیت، ترقی، خوشبختی، ارتقا بهداشت، ارتقا تحصیلات و... برای همه اقشار جامعه ایجاد می‌گردد. به‌طورکلی توسعه تعریف جدیدی از تکامل زندگی انسان‌ها است و نمی‌تواند مقوله جدیدی به حساب آید.

می‌توان گفت که توسعه با رشد اقتصادی فرق اساسی را دارد. شاید بتوان رشد را شرط لازم توسعه دانست، ولی توسعه فرآیندی چندبعدی است که علاوه بر ازدیاد کمی درآمد، ثروت و تولید تغییرات کیفی کل نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به همراه داشته، حتی در بسیاری موارد آداب‌ورسوم و عقاید مردم را نیز در برمی‌گیرد، بنابراین رشد اقتصادی مقوله توسعه است. برای توسعه از دیدگاه و نظرات مختلفی ذکرشده که اسم آن‌ها به شرح ذیل آورده می‌شود.

- توسعه یک فرآیند است.

- توسعه درنهایت به ارزش‌ها ختم می‌گردد.

- این ارزش‌ها مربوط به مردمانی است که می‌خواهند فرآیند توسعه را دنبال کنند.

در حالت کلی می‌توان گفت که توسعه جریانی تک‌بعدی مانند رشد نیست، بلکه جریان چندبعدی است که در آن، مجموعه نظام فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هماهنگ و متناسب با نیازهای اساسی انسان ارتقا یافته و ازاین‌رو، ظرفیت‌های جدیدی در جامعه ایجاد می‌شود، به‌طوری‌که کل جامعه را در وضعیت بهتر و مطلوب‌تری نسبت به گذشته آن قرار می‌دهد.

**- توسعه اقتصادی**

توسعه اقتصادی از مفاهیمی است که اغلب با مفهوم رشد اقتصادی یکی شمرده می‌شود، درحالی‌که بین این دو مفهوم «رشد اقتصادی» و «توسعه اقتصادی» باید تمایز قائل شد. رشد اقتصادی، مفهومی کمی است درحالی‌که توسعه اقتصادی مفهومی کیفی است. رشد اقتصادی به تعبیر ساده، عبارت است از افزایش تولید در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه. در سطح کلان، افزایش تولید ناخالص ملی یا تولید ناخالص داخلی در سال موردنیاز به نسبت مقدار آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی محسوب می‌شود که باید برای دستیابی به عدد رشد واقعی، تغییر قیمت (به خاطر تورم) و استهلاک تجهیزات و کالاهای سرمایه را نیز از آن کسر نمود.

مفهوم توسعه اقتصادی هم به تولید بیشتر مربوط می‌شود و هم بر مفهوم به وجود آمدن تحول در چگونگی تولید محصول و معنی عام‌تری داشته و از حد تولید بیشتر فراتر می‌رود و دلالت بر تحول در چگونگی تولید و همچنین تجدیدنظر در تخصیص منابع و نیروی کار در رشته‌های مختلف تولید توجه می‌کند.

چنانچه مطرح گردید توسعه بعد از جنگ دوم جهانی تولد یافت و از آن هنگام به بعد برداشت‌های متفاوتی از توسعه شده است. در این زمینه می‌توان دو تقسیم‌بندی ارائه نمود:

**اول- توسعه پدیده صرفاً اقتصادی (دهه‌های 1950 و 1960)**

در دهه‌های 1950 و 1960 رشد اقتصادی را عامل اصلی توسعه محسوب می‌کردند و بالا بردن تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه را هدف توسعه قرار می‌دادند.

در مجموع توسعه که در دهه 1950 رخ داد متفاوت از اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصاد کینزی بود؛ زیرا تمرکز ویژه آن روی کشورهای درحال‌توسعه بود. از طرف دیگر در این دیدگاه جمعیت، تکنولوژی، شرکت‌ها و مؤسسات حمایت‌کننده، برون‌زا و در اقتصاد نئوکلاسیک درون‌زا به شمار می‌آمدند. درهرحال چنانچه نهایتاً مواضع اقتصاد توسعه دهه 1950 مانند اقتصاد نئوکلاسیک می‌بود باز هم غیرقابل اجرا بوده زیرا برای مثال می‌بایست مشکلات توزیع درآمد، فقر و نیازهای اقتصادی و مشکلات بیکاری را رفع نماید، از طرف دیگر این اقتصاد متفاوت از اقتصاد کینزی بود. اقتصاد توسعه نامتجانس بوده زیرا که بخشی از دیدگاه‌های خود را از ساخت‌گرا و بخشی دیگر را از نئوکلاسیک و نیز بخشی از کینزین و قسمتی را از پراگماتیسم اخذ کرده بود. به‌هرحال مواضع هدایت‌شده اقتصاد توسعه در این دهه به قرار زیر بود:

- توسعه دوگانه: این ایده ایست که در کشورهای فقیر یک بخش توسعه‌یافته مدرن و تجاری، در کنار بخش سنتی وجود دارد و منجر به اقتصاد دوگانه می‌شود.

- تجهیز و بسیج منابع داخلی: به‌طور نمونه کشورهای فقیر 5 درصد از درآمد ملی را پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌کنند، درحالی‌که برای توسعه نیاز به افزایش این نرخ در حدود 12 تا 15 درصد می‌باشد.

- تجهیز منابع خارجی: که می‌تواند از راه‌های گوناگون ازجمله کمک‌های مالی عمومی، سرمایه‌گذاری خارجی خصوصی، وام‌ها و انتقال غیر نقدی مدیریت و دانش تکنولوژی صورت گیرد.

- استراتژی صنعتی شدن

- استراتژی تجارت

- استراتژی کشاورزی

- توسعه منابع انسان

- ارزیابی طرح‌ها

- برنامه‌ریزی توسعه و سیاست‌گذاری

اقتصاد توسعه، شاخه‌ای تحقیقاتی است که از یک‌سو، با تغییر فرآیند تخصیص منابع و تحول اقتصادی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته سروکار دارد و از سوی دیگر توصیه‌های عملی برای نیل به توسعه اقتصادی را دربرمی گیرد که شامل انتخاب استراتژی توسعه سیاست‌های مرتبط بر آن نیز می‌شود.

عمده‌ترین نظریات توسعه در این دوره، بر این باور هستند که علت عقب‌ماندگی، فقدان درآمد کافی است که به ایجاد دور باطل فقر منجر می‌شود و با شکستن این دور باطل، جامعه توانایی توسعه را می‌یابد. این دیدگاه در تجزیه و تحلیل توسعه و توسعه‌نیافتگی اقتصادی و اجتماعی، اساس را بر شاخص‌های کمی اقتصادی همانند تولید ملی، درآمد سرانه، جمعیت، ارزش کالاهای صادراتی قرار داده و معتقد به وجود رابطه اساسی میان میزان تولیدات، فقر و تشکیل سرمایه می‌باشد.

بدین ترتیب برنامه‌ریزی اقتصادی در اکثر کشورهای توسعه‌نیافته بر پایه افزایش نرخ رشد اقتصادی انجام گرفت که حاصل آن افزایش ناهمگونی اقتصادی، افزایش سریع ناهمگونی در بخش‌های اقتصادی، افزایش شدید فاصله درآمدهای گروه‌های مختلف اجتماعی، رشد بی‌سابقه حاشیه‌نشینان و زاغه‌نشینان شهری و مهاجرت از روستاها به شهرها می‌باشد.

**دوم- دیدگاه جدید از توسعه اقتصادی (دهه 1970 به بعد)**

اثراتی که سیاست‌های توسعه در دهه‌های 1950 و 1960 برای کشورهای جهان سوم به ارمغان آورد، سبب شد که در دهه 1970 متفکران به‌ویژه اندیشمندان جهان سوم، نظریات جدیدی را جهت دستیابی به توسعه اقتصادی ارائه نمایند، این دیدگاه جدید از توسعه اقتصادی دارای ویژگی‌های زیر می‌باشد:

- رشد اقتصادی هدف توسعه نیست، بلکه رشد وسیله‌ای است برای دستیابی به توسعه اقتصادی و اجتماعی

- توسعه اقتصادی در درجه اول، ناظر بر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری اجتماعی است.

- تغییر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جوامع جهان سوم، از ضروریات رسیدن به توسعه است.

- لزوم تغییر در نظام ناعادلانه بین‌المللی توسعه اقتصادی در جهان سوم با مشکلات زیادی مواجه است.

- توسعه کشاورزی و توسعه روستایی به مشابه توسعه ملی است.

- توسعه اقتصادی را نمی‌توان از لابه‌لای جامعه تزریق کرد، بلکه توسعه نتیجه مشارکت همه‌جانبه مردم است.

- اصلاحات اراضی را می‌توان پیش‌شرط و عامل اصلی تغییر ساختار اجتماعی دانست.

- ارائه یک مدل خاص توسعه برای تمامی جهان اعم از توسعه‌یافته یا درحال‌توسعه اشتباه است.

**استراتژي توسعه روستايي:**

كشورهاي مختلف جهان، متناسب با شرايط و اولویت‌ها، رويكردها و استراتژی‌های توسعه روستايي متفاوتي را در پیش‌گرفته‌اند. قطعاً نمی‌توان بدون در نظر گرفتن تجربيات جهاني و با تمركز صرف بر بحث اشتغال در روستاها (بدون لحاظ چنين استراتژی‌هایی) توفيق چنداني به دست آورد. بديهي است اشتغال‌زایی و کارآفرینی در فضايي مستعد رخ می‌دهد و بدون وجود چنين فضايي عملاً نمی‌توان متوقع موفقيت پايدار بود. استراتژی‌های توسعه روستايي در 4 قالب كلي قابل ارزيابي می‌باشد:

**الف- رويكردهاي فيزيكي– كالبدي**

1. استراتژي توسعه و بهبود زیرساخت‌های روستايي

**ب- رويكردهاي اقتصادي**

1. استراتژي انقلاب سبز (Green revolution)
2. استراتژي صنعتي نمودن روستا
3. استراتژي اصلاحات ارضي
4. استراتژي رفع نيازهاي اساسي

**ج- رويكردهاي اجتماعي – فرهنگي**

1. استراتژي توسعه اجتماعي
2. استراتژي مشاركت مردمي

**د- رويكردهاي فضايي، منطقي و ناحیه‌ای**

1. استراتژی‌های تحليل مكاني
2. استراتژي توسعه روستا- شهري
3. استراتژي يوفرد
4. استراتژي نظام سلسله مراتب سکونت‌گاه‌ها و برنامه‌ریزی مركز روستايي
5. استراتژي توسعه يكپارچه ناحیه‌ای
6. استراتژي توسعه زيست- ناحيه
7. استراتژي توسعه پايدار و همه‌جانبه روستايي**.**

با عنايت به اينكه در اين تحليل هدف بررسي سيماي اقتصادي روستايي و تبيين استراتژی‌های اقتصادي مؤثر بر توسعه روستايي می‌باشد؛ فلذا از پرداختن به ساير استراتژی‌ها خودداري می‌شود.

**رويكردهاي اقتصادي به توسعه روستايي:**

در این خصوص رویکردهای گوناگونی وجود دارد که عمده‌ترین آن می‌تواند در چهار عنوان زیر موردبررسی قرار گیرند که هر یک از این چهار رویکرد به شرح ذیل تعریف می‌گردند.

1. **استراتژي انقلاب سبز:**

اين رويكرد داراي دو مفهوم به نسبت متفاوت می‌باشد. اولي به معناي دگرگوني كلي كشاورزي است، به‌طوری‌که درنهایت باعث كاهش كمبود مواد غذايي در كشور و رفع مشكلات كشاورزي گردد. مفهوم ديگر به معناي بهبود نباتات خاص (به‌ویژه گسترش انواع بذر اصلاح‌شده گندم و برنج) و توليد زياد آن‌ها گردد. بر اساس بر اساس مطالعات پژوهشگر مشهور هندي (ميسرا) انقلاب سبز باعث كاهش مهاجرت روستايي نشده و بعضاً باعث بروز اختلافاتي ما بين نواحي روستايي نيز شده است.

1. **استراتژي اصلاحات ارضي:**

اكثر كشورهاي جهان براي گذر از يك ساخت ارضي به ساخت ديگر در برنامه‌ریزی‌های خود اصلاحات ارضي را گنجانده‌اند؛ به‌عبارت‌دیگر، تجديد ساختار توليد و توزيع مجدد منابع اقتصادي را از اهداف عمده برنامه‌های توسعه روستايي خويش قلمداد نموده‌اند. از ديدگاه بسياري از صاحب‌نظران امر توسعه (نظير گونار ميردال و مايكل تودارو)، اصلاحات ارضي كليد توسعه كشاورزي است. البته در برخي موارد نيز به دليل ساماندهي نامناسب خدمات پشتيباني و تخصصي اعتبارات موردنیاز، چيزي به درآمد زارعان خرده‌پا اضافه نشده است.

1. **استراتژي صنعتي نمودن روستاها:**

اگرچه در اين استراتژي، توسعه كشاورزي در فرايند توسعه روستایی حائز اهميت است، اما درعین‌حال بايد با توسعه فعالیت‌های صنعتي همراه شود. در بسياري از كشورها، خصوصاً كشورهاي آسيايي، صرفاً زراعت نمی‌تواند اشتغال كافي و بهره‌ور ايجاد نمايد (ظرفيت زمين محدود است). بدین‌جهت بايد به ايجاد اشتغال سودآور غير زراعي نيز پرداخت تا تفاوت درآمد شهرنشينان و روستائيان افزايش نيافته و مهاجرت روستائيان به شهر كاهش يابد. در این راستا بايد اقدامات ذيل صورت پذيرد:

1. ايجاد مشاغل غير زراعي و درآمدزا با تکیه‌بر مزیت‌های نسبي منطقه
2. رواج مراكز روستايي دست پايين

اهداف عمده اين استراتژي به شرح ذيل می‌باشد:

1. ايجاد اشتغال غير كشاورزي براي روستائيان بيكار يا نيمه بيكار در يك منطقه.
2. همياري در جلوگيري از جريان مهاجرت به نقاط شهري.
3. تقويت پایه‌های اقتصادي در مركز روستايي
4. استفاده كامل از مهارت‌های موجود در يك ناحيه
5. فرآوري توليدات كشاورزي محلي
6. تهيه نهادهاي اساسي و كالاهاي مصرفي براي كشاورزان و ديگر افراد محلي.

بيشتر این‌گونه صنايع روستايي در کسب‌وکارهای خرد شكل می‌گیرند. كه می‌تواند بخش عمدهاي از آن را صنايع روستايي تشكيل دهد اين صنايع می‌تواند از ابزارهاي پیشرفته‌تر استفاده و به دلیل سادگي و مقبوليت بيشتر در جوامع روستايي و امكانات اشتغال‌زایی بيشتر، كمك مؤثري در بهبود وضيعت روستائيان انجام دهند.

1. **استراتژي رفع نيازهاي اساسي:**

اين استراتژي در جستجوي اتخاذ شیوه‌ای است تا بر اساس آن نيازهاي اساسي فقيرترين بخش از جمعيت روستايي را به درآمد و خدمات (در طول يك نسل) برطرف نمايد. نيازهاي اساسي شامل درآمد (كار مولد) و هم خدمات موردنیاز زندگي می‌باشد. محورهاي اصلي اين استراتژي عبارت‌اند از:

1. تغيير معيار برنامه‌های اجرايي از رشد به سمت نيازهاي اساسي كه از طريق اشتغال و توزيع مجدد درآمد و ثروت صورت می‌گیرد.
2. تغيير وضعيت از اهداف ذهني و آرماني به سمت اهداف عيني و واقع‌گرایانه.
3. كاهش بيكاري.

بنابراين رفع نيازهاي اساسي فقيران، در كانون مركزي اين استراتژي قرار می‌گیرد و اهداف رشد محور جاي خود را به اهداف مصرفي می‌دهد كه در نقاط روستايي با صرف سرمايه كمتري (نسبت به بخش شهري) قابل انجام می‌باشد.

**- استراتژی‌های موردنظر طرح:**

در یک تعریف کلی می‌توان گفت که منظور از استراتژی همان بیان قصد و نیت است درواقع استراتژی اهداف بلندمدت را تعریف می‌کند. به‌طورکلی، استراتژی مجموعه خط‌مشی‌های کلی است که راه رسیدن به هدف‌های غایی (آرزو، آمال و خواسته‌های دور) را مشخص می‌سازد. معمولاً برنامه‌ریزی درازمدت را که منجر به دیدن دورنمای جامعه یا بخش می‌گردد، برنامه‌ریزی استراتژیک گویند. هر برنامه عمران باید در قالب یک برنامه استراتژیک تهیه و تدوین گردد.

به‌طورکلی، به کلیه راه‌ها، روش‌ها و خط مش‌هایی که انجام آن‌ها هدف‌های غایی را تحقق می‌بخشد استراتژی می‌گویند. بر این اساس جهت دستیابی به اهداف موردنظر در طرح توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی روستایی استراتژی‌های زیر به‌عنوان پایه اساسی خواهند بود:

**1- اقتصاد مقاومتی:**

امروزه جمهوري اسلامی در حوزه‌های اقتصادي خود با مسائل یا مفاهیمی مواجه است که به‌هیچ‌عنوان تاکنون چه در عرصه‌ی نظر و در کتاب‌های درسی و چه در عرصه‌ی عمل و تجارب بشري مشابه و مابه ازاي واقعی نداشته است؛ بنابراین خود انقلاب اسلامی مکلّف به نوآوري و ابتکار و نظریه‌پردازی و الگوسازي در این عرصه‌های جدید اقتصادي است. هر کشوري که علم استکبارستیزي را برپا کند نیازمند چنین الگوهایی است. یکی از این مفاهیم «اقتصاد مقاومتی» است.

اگر تمام دانش انباشته و کتاب‌های مرسوم اقتصادي دنیا را مطالعه کنید، نظریه یا تجربه‌ای مدون و مکتوب درباره‌ی اقتصاد مقاومتی نخواهید یافت. در تمام متون و کتاب‌های اقتصاد، هیچ پیشینه‌ای نظري یا عملی از تحریم بانک مرکزي نخواهید دید و ازآنجاکه این امر تاکنون سابقه نداشته، چگونگی واکنش به آن‌هم امري بدیع است. حتی اگر مطالعاتی هم دراین‌باره صورت گرفته باشد، در طبقه‌بندی‌های محرمانه و امنیتی قرارگرفته و امکان دسترسی به آن براي کارشناسان معمولی وجود ندارد. نتیجه اینکه اقتصاددان انقلاب اسلامی نمی‌تواند از نظریه‌های متداول براي حل مشکل و مسئله‌ی خود بهره بگیرد. لذاست که جنبش نرم‌افزاری و الگوي اسلامی- ایرانی اداره‌ی جامعه، شکل بدیعی به خود می‌گیرد که الهام‌بخش جمیع ملت‌های آزاده خواهد بود.

نمودار شماره (2): فرآیند چهاروجهی اقتصاد مقاومتی

**چهار تعریف از اقتصاد مقاومتی**

مطلبی که در این نوشته درآمدي بر آن خواهم داشت، مسئله‌ی اقتصاد مقاومتی است. ابتدا لازم است که یک تبیین و تعریف علمی از اقتصاد مقاومتی ارائه دهیم. اقتصاد مقاومتی را می‌توان چهار گونه تعریف نمود و چهار الگو از آن یا ترکیبی از همه‌ی آن‌ها را در کشور به‌عنوان پروژه‌هایی ملی پیگیري کرد.

**اقتصاد موازي**

تعریف اول از اقتصاد مقاومتی به‌مثابه‌ی «اقتصاد موازی» است؛ یعنی همان‌طور که انقلاب اسلامی با توجه به نیاز خود به نهادهایی باروحیه و عملکرد انقلابی، اقدام به تأسیس نهادهایی مانند کمیته‌ی امداد، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران و بنیاد مسکن نمود. امروز نیز بایستی براي تأمین اهداف انقلاب، این پروژه را ادامه داده و تکمیل کند؛ چراکه انقلاب اسلامی به اقتصاد مقاومتی و به نهادسازی‌های مقاومتی در اقتصاد نیاز دارد که چه‌بسا ماهیتاً از عهده‌ی نهادهاي رسمی اقتصادي برنمی‌آید. پس باید نهادهایی موازي براي این کار ویژه ایجاد کند؛ یعنی ما در کشورمان به «اقتصاد پریم» نیاز داریم.

این امر البته به معناي نفی نهادهاي مرسوم نیست. کما اینکه اکنون ما هم‌زمان از هر دو نهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نهاد ارتش جمهوري اسلامی براي دفاع از انقلاب بهره‌مندیم. البته این الگو در مدل‌های حکمرانی مرسوم در دنیا و اتفاقاً در کشورهایی که از تجربه و توان حکمرانی بیشتري برخوردار باشند وجود دارد و این کشورها از نظام‌های چندلایه‌ی سیاست گزاری و اداره‌ی امور عمومی برخوردارند.

 به‌عنوان‌مثال می‌توانیم از حضور هم‌زمان نهادهاي دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه و بنگاه‌های خصوصی در عرصه‌ی بهداشت و سلامت یا حتی در عرصه‌ی دفاعی و امنیتی کشورهاي توسعه‌یافته‌ی غربی نام ببریم. البته مهم‌ترین مشکل این الگو این است که حسب نیازهاي خاص انقلاب اسلامی و در عرصه‌ی اجرا با سؤالات نوینی روبه‌رو خواهد بود، زیرا مثلاً هیچ تصوري از «بانک مرکزی موازی» در یک کشور و سامان بخشی به عرصه‌ی پولی- مالی کشور در دولایه‌ی دولتی و عمومی وجود ندارد؛ اما بازهم منطقاً نمی‌توان این الگو را در زمره‌ی مدل‌های اداره نشدنی و غیرمعقول به‌حساب آورد.

**اقتصاد ترمیمی**

تعریف دوم از اقتصاد مقاومتی عبارت از اقتصادي است که در پی «مقاوم‌سازی»، «آسیب زدایی»، « خلل گیری» و «ترمیم» ساختارها و نهادهاي فرسوده و ناکارآمد موجود اقتصادي است؛ یعنی اگر در رویکرد قبلی می‌گفتیم که فلان نهاد نمی‌تواند انتظارات ما را برآورده کند، در رویکرد جدید به دنبال آن هستیم که با بازتعریف سیاست‌های نهادهاي موجود، کاري کنیم که انتظارات ما را برآورند. مثلاً در این تعریف، ما از بانک مرکزي یا وزارت بازرگانی می‌خواهیم که کانون‌های ضعف و بحران را در نظام اقتصادي کشور شناسایی کنند و خود را بر اساس شرایط جدید اقتصادي، تحریم‌ها یا نیازهاي انقلاب اسلامی بازتعریف نمایند و درنتیجه عملکردي جهادي ارائه دهند. در مقام تمثیل می‌توان گفت این کار شبیه همان کاري است که «پتروس فداکار» با فروبردن انگشت خود در تَرَك دیواره‌ی سد انجام داد؛ یعنی باید ترک‌های ساختاري دیوار نهادهاي اقتصادي را ترمیم کنیم. این مسئله یعنی ترمیم و مقاوم‌سازی ساختارهاي اجرایی و اداری کشور حسب نیازهاي مختلف و مقتضیات زمان و مکان هم امري دور از ذهن نیست. کشورهاي توسعه‌یافته نیز در برهه‌هایی از تاریخ اقتصادي خود، مجبور به مقاوم‌سازی ساختارهاي اقتصادي شدند. مثلاً غرب پس از دو شوك نفتی 1979 و 1983 میلادي، اقدام به جایگزینی سوخت‌های فسیلی با سایر سوخت‌های نوین کرد؛ به‌طوری‌که امروزه با قیمت‌های بالاي یک‌صد دلار نیز دچار شوك نفتی نمی‌شود. با این توضیحات ما امروز فقط نیازمند عزمی ملی براي اجراي این پروژه‌ی ملی و ارزشی هستیم.

**اقتصاد دفاعی**

تعریف سوم از اقتصاد مقاومتی، متوجه «هجمه شناسی»، «آفند شناسی» و «پدافند شناسی» ما در برابر آن هجمه است؛ یعنی ما باید ابتدا بررسی کنیم که مخالفان ما حمله به اقتصاد ایران و اخلال در آن را چگونه و با چه ابزارهایی صورت می‌دهند؛ بنابراین وقتی به اقتصاد مقاومتی دست‌یافته‌ایم که ابزارها و شیوه‌های هجمه‌ی دشمن را پیشاپیش شناخته باشیم و بر اساس آن‌ها استراتژي مقاومت خود را علیه آنان تدوین و اجرا کنیم. بدیهی است تا آفند دشمن شناخته نشود، مقاومت متناسب با آن نیز طراحی و اجرا نخواهد شد.

**اقتصاد الگو**

چهارمین تعریف نیز این است که اساساً اقتصاد مقاومتی یک رویکرد کوتاه‌مدت سلبی و اقدامی صرفاً پدافندي نیست؛ برخلاف سه تعریف قبلی که اقتصاد مقاومتی را یا پدافندي یا کوتاه‌مدت می‌دانستند، این رویکرد چشم‌اندازی کلان به اقتصاد جمهوري اسلامی ایران دارد و یک اقدام بلندمدت را شامل می‌شود. این تعریف هم که به نظر می‌رسد دور از دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب نیست، رویکردي ایجابی و دوراندیشانه دارد. در این رویکرد، ما در پی «اقتصاد ایده آلی» هستیم که هم اسلامی باشد و هم ما را به جایگاه اقتصاد اول منطقه برساند؛ اقتصادي که براي جهان اسلام الهام‌بخش و کارآمد بوده و زمینه‌ساز تشکیل «تمدن بزرگ اسلامی» باشد. بدین معنا اساساً در الگوي اسلامی ایرانی پیشرفت، یکی از مؤلفه‌های مهم الگو می‌باید متضمن مقاومت و تحقق آن باشد. در این مقوله است که اقتصاد مقاومتی مشتمل بر اقتصاد کارآفرینی و ریسک‌پذیری و نوآوري می‌شود.

 البته همه‌ی این چهار تعریف از اقتصاد مقاومتی به‌نوعی باهم رابطه‌ی «عموم و خصوص من وجه» دارند، منتها برخی کوتاه‌مدت و برخی بلندمدت هستند و البته ترکیبی از استراتژی‌های مطلوب را نیز برایمان به تصویر می‌کشند.

**2- کارآفرینی:**

کارآفرینی موجود یکی از استراتژی‌های اساسی در جهت توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی روستایی خواهد بود. بی‌تردید جایگزین نمودن اقتصاد کارآفرینی به‌جای مدل‌های قدیمی‌تر اقتصادی یکی از مهم‌ترین راهبردها در جهت تحقق اهداف توسعه‌یافتگی روستایی خواهد بود. در این مدل اصل در به خدمت گرفتن همه توانمندی‌های انسانی جامعه در جهت ارتقای سطح بهره‌وری می‌باشد. امروزه کارآفرینی به‌عنوان یک استراتژی و راهبرد در توسعه و شکوفایی و رشد جوامع انسانی به جایگزین بی‌بدیل تبدیل گشته است که از طریق آن‌همه عوامل و منابع و امکانات یک جامعه به‌صورت خودجوش و از راه قرار گرفتن در یک‌روند تکاملی در جهت نیل به آرمان‌های بلند اجتماعی بسیج گردیده تا منشأ بسیاری از آثار و پیامدهای مثبت اقتصادی اجتماعی گردند. لذا چنانچه به فواید بی‌شماری که بر این پدیده مرتب است توجه نموده و آن را در همه ابعاد احیا بخشیم بی‌شک به اهداف و مختصات یک الگوی کارآمد توسعه‌ای دست خواهیم یافت.

موضوعی که در خصوص اهمیت کارآفرینی و ارتباط مستقیم آن با اعتلای ملی یک ملت باید جدی تلقی گردد آن چیزی است که علیرغم همه اهمیتش در جامعه ایران مع الاسف مورد غفلت واقع گردیده و توجه درخوری بر آن نشده است و آن چیزی جز اهمیت دادن به نقش «کارآفرینی روستایی و کارآفرینان» ساکن در محیط‌های روستایی نمی‌باشد. اگر ما روستاها را محورهای استراتژیک کشاورزی و تولیدات و فرآورده‌های غذایی جامعه بدانیم که نیاز به آن رو به افزایش گذاشته است به نقش بی‌نظیر آن در پیشرفت و رشد و شکوفایی پی خواهیم برد و درک خواهیم کرد که نادیده گرفتن سهم روستا و روستانشینان هزینه‌ها و تبعات ناگواری را در پی خواهد نهاد و همانند آن چیزی که امروزه تحت عنوان معضلات اجتماعی- اقتصادی بر دوش جامعه سنگینی نمود و باعث بی‌نظمی‌ها و اضطراب‌های اجتماعی در اشکال مختلف ازجمله مهاجرت بی‌رویه به شهرها، شکل‌گیری آبادی‌های خالی از سکنه، رشد و گسترش لجام‌گسیختگی حاشیه‌نشینی، فزونی فقر و شدت یافتن فاصله طبقاتی و... شده است. به‌طورکلی در استراتژی مبتنی بر کارآفرینی اهداف زیر مهم‌ترین مواردی است که طرح در جهت دستیابی به آن‌ها خواهد بود.

1- کشف زمینه‌های توسعه اقتصادی نامرئی و نامحسوس روستایی

2- توسعه روستایی در قالب ابعاد مختلف اقتصادی، کشاورزی، صنعت، خدمات

3- افزایش درآمدهای مکمل در روستاها

4- تأکید بر فعالیت‌های مبتنی بر منابع موجود روستایی

5- تأکید بر بازارهای محلی، ملی و فراملی

6- تأکید بر فعالیت‌های مرتبط با گردشگری

7- ارتقای سطح مهارت‌ها و توانمندی‌های روستانشینان

8- ایجاد فرصت‌های شغلی جدید

9- ایجاد هماهنگی و ارتباط مؤثر میان نهادهای مختلف روستایی

10- ارائه اطلاعات و دانش لازم برای توسعه صنایع روستایی

11- توسعه صنایع تبدیلی

12- توسعه اشتغال روستایی برای گردهمایی باسواد، متخصص و تحصیل‌کرده روستایی

13- توجه به نقش زنان در کارآفرینی اقتصاد روستایی

14- تأکید برجذب و توسعه فناوری‌های جدید در ابعاد بخش‌های مختلف اقتصادی

15- آموزش و تربیت نیروی انسانی ماهر و کارآمد

16- حفظ و توسعه کسب‌وکارهای موجود

17- حمایت از صنایع کوچک و متوسط برای مدرنیزه شدن.

**3- صنعتی نمودن روستاها:**

فقیرترین جوامع دنیا را اغلب افراد بدون زمین کشاورزی یا با اندک تشکیل می‌دهند که عمدتاً در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. نظر به اینکه درآمد حاصل از فعالیت‌های کشاورزی در این جوامع ممکن است اشتغالی در حد معیشت ایجاد نماید، بی‌تردید تنوع‌بخشی از فعالیت‌های غیر کشاورزی را می‌توان عاملی تأثیرگذار در کاهش فقر روستایی این جوامع دانست. صنعتی شدن روستا به‌طور گسترده به‌عنوان اهرمی پویا برای توسعه شناخته‌شده است. ایجاد اشتغال، توزیع درآمد، متنوع نمودن اقتصاد روستایی و کاهش فضایی نابرابری در توسعه اجتماعی- اقتصادی به‌طور سنتی از اهداف اولیه صنعتی شدن روستایی محسوب می‌شود.

اگرچه در اين استراتژي، توسعه كشاورزي در فرايند توسعه روستایی حائز اهميت است، اما درعین‌حال بايد با توسعه فعالیت‌های صنعتي همراه شود. در بسياري از كشورها، خصوصاً كشورهاي آسيايي، صرفاً زراعت نمی‌تواند اشتغال كافي و بهره‌ور ايجاد نمايد (ظرفيت زمين محدود است). بدین‌جهت بايد به ايجاد اشتغال سودآور غير زراعي نيز پرداخت تا تفاوت درآمد شهرنشينان و روستائيان افزايش نيافته و مهاجرت روستائيان به شهر كاهش يابد. در این راستا بايد اقدامات ذيل صورت پذيرد:

1. ايجاد مشاغل غير زراعي و درآمدزا با تکیه‌بر مزیت‌های نسبي منطقه
2. رواج مراكز روستايي دست پايين

اهداف عمده اين استراتژي به شرح ذيل می باشد:

1. ايجاد اشتغال غير كشاورزي براي روستائيان بيكار يا نيمه بيكار در يك منطقه.
2. همياري در جلوگيري از جريان مهاجرت به نقاط شهري.
3. تقويت پایه‌های اقتصادي در مركز روستايي
4. استفاده كامل از مهارت‌های موجود در يك ناحيه
5. فرآوري توليدات كشاورزي محلي
6. تهيه نهادهاي اساسي و كالاهاي مصرفي براي كشاورزان و ديگر افراد محلي.

بيشتر این‌گونه صنايع روستايي در کسب‌وکارهای خرد شكل می‌گیرند. كه می‌تواند بخش عمدهاي از آن را صنايع روستايي تشكيل دهد اين صنايع می‌تواند از ابزارهاي پیشرفته‌تر استفاده و به دلیل سادگي و مقبوليت بيشتر در جوامع روستايي و امكانات اشتغال‌زایی بيشتر، كمك مؤثري در بهبود وضيعت روستائيان انجام دهند.

با بررسی‌های به‌عمل‌آمده به نظر می‌رسد که در یک‌روند تکاملی از آغاز دهه هفتاد تاکنون راهبرد صنعتی شدن روستایی به‌عنوان قسمتی از راهبرد توسعه همه‌جانبه روستایی، موجب تحقق مهم‌ترین هدف‌های توسعه در مناطق روستایی شده و ضمن ایجاد اشتغال و افزایش درآمد گروه‌های کم‌درآمد روستایی سبب کاهش فقر در مناطق روستایی شده است. بررسی روند تکاملی این فرآیند از دیدگاه متون توسعه روستایی که در جدول ذیل ترسیم‌شده است، تأثیر این ساختار را نشان می‌دهد.

جدول شماره (2): روند اثرات استقرار صنعت در مناطق روستایی با توجه به ادبیات موجود

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ردیف | اثرات صنعتی شدن روستایی | محقق | کشور موردبررسی | سال تحقیق |
| 1 | ایجاد اشتغال پویا- افزایش درآمد | جان. ام. پترسون | آمریکا | 1794 |
| 2 | کاهش مهاجرت‌های روستایی | ال. وای. گودرای | آمریکا | 1977 |
| 3 | ایجاد اشتغال برای بیکاران فصلی- تمرکززدایی- ایجاد درآمد- افزایش رفاه (مسکن، بهداشت، پس‌انداز) | دوایت پرکینز | چین | 1978 |
| 4 | ایجاد اشتغال پویا- افزایش درآمد | دیوید راجرز | آمریکا | 1978 |
| 5 | کاهش نابرابری‌های اجتماعی | اچ. میشل | مکزیک | 1979 |
| 6 | کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای- توسعه مهارت‌های جدید تولیدی- اجتماعی شدن فعالیت‌های تولیدی | بی. ولدسمیت | اتیوپی | 1979 |
| 7 | افزایش سرمایه‌گذاری‌های روستایی- ایجاد اشتغال | سی. پی. دبلیو. ونگ | چین | 1980 |
| 8 | افزایش متوسط درآمدها | آ. اس. بهالا | چین | 1982 |
| 9 | گسترش صادرات روستایی | اس. ک. رائو | فیلیپین- کره جنوبی | 1985 |
| 10 | تخصص گرایی- توازن منطقه‌ای- افزایش درآمدهای محلی- افزایش ضریب اشتغال | جی. تی. شی | تایوان | 1985 |
| 11 | افزایش درآمد- استفاده از منابع محلی- تحکیم الگوی تمرکزگرایی | جی. آبراهام | هند | 1994 |
| 12 | همگن نمودن و ثبات درآمدی و شغلی | کارل لیدهولم | تایلند | 1994 |
| 13 | افزایش درآمد- تغییر الگوی مصرف مواد غذایی و کالاهای مصرفی بادوام | اسلام ریزوانول | چین | 1994 |
| 14 | کاهش فقر- افزایش آگاهی‌ها- رونق آموزش- سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش کشاورزی | آلکا پاریخ | هند | 1996 |
| 15 | رواج کشاورزی- افزایش درآمد- کاهش مهاجرت‌های روستایی | اسکاپ | چین | 1996 |

بدین ترتیب پنج اثر عمده صنعتی شدن روستا با توجه به متون موجود عبارت‌اند از: 1) ایجاد اشتغال پویا و افزایش درآمد، 2) کاهش مهاجرت‌های روستایی، 3) کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، 4) افزایش رفاه روستایی، 5) گسترش صادرات روستایی.

همچنین به نظر می‌رسد صنعتی شدن روستایی و اثرات تبعی آن در رفاه مناطق روستایی از چهار دیدگاه قابل طرح و بررسی است: 1) دیدگاه تغییر جهت تخصیص منابع که در تحقیقات ام. وی. هوگ، اچ. مشیل و بی.ولدسمیت مشاهده می‌شود، 2) دیدگاه افزایش تقاضای محلی از طریق ایجاد ارتباط بین بخش کشاورزی با صنایع روستایی که در نظرات جان سیگوردسون و تحقیقات سی. پی. دبلیو ونگ مطرح است، 3) دیدگاه بهره‌برداری از منابع محلی که در مطالعات اسکاپ و جی. تی. شی قابل مشاهده است، 4) دیدگاه صنعتی شدن روستا با رویکرد صادرات گرا که در تحقیقات اس. ک. رو مطرح است.